

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وَبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

1
2
3
4
5
6
7
8
9
10
11
12
13
14
15
16
17
18
19
20
21
22
23
24
25
26
27
28
29
30
31
32
33
34
35
36
37
38
39
40
41
42
43
44
45
46
47
48
49
50
51
52
53
54
55
56
57
58
59
60
61
62
63
64
65
66
67
68
69
70
71
72
73
74
75
76
77
78
79
80
81
82
83
84
85
86
87
88
89
90
91
92
93
94
95
96
97
98
99
100
101
102
103
104
105
106
107
108
109
110
111
112
113
114
115
116
117
118
119
120
121
122
123
124
125
126
127
128
129
130
131
132
133
134
135
136
137
138
139
140
141
142
143
144
145
146
147
148
149
150
151
152
153
154
155
156
157
158
159
160
161
162
163
164
165
166
167
168
169
170
171
172
173
174
175
176
177
178
179
180
181
182
183
184
185
186
187
188
189
190
191
192
193
194
195
196
197
198
199
200
201
202
203
204
205
206
207
208
209
210
211
212
213
214
215
216
217
218
219
220
221
222
223
224
225
226
227
228
229
230
231
232
233
234
235
236
237
238
239
240
241
242
243
244
245
246
247
248
249
250
251
252
253
254
255
256
257
258
259
260
261
262
263
264
265
266
267
268
269
270
271
272
273
274
275
276
277
278
279
280
281
282
283
284
285
286
287
288
289
290
291
292
293
294
295
296
297
298
299
300
301
302
303
304
305
306
307
308
309
310
311
312
313
314
315
316
317
318
319
320
321
322
323
324
325
326
327
328
329
330
331
332
333
334
335
336
337
338
339
340
341
342
343
344
345
346
347
348
349
350
351
352
353
354
355
356
357
358
359
360
361
362
363
364
365
366
367
368
369
370
371
372
373
374
375
376
377
378
379
380
381
382
383
384
385
386
387
388
389
390
391
392
393
394
395
396
397
398
399
400
401
402
403
404
405
406
407
408
409
410
411
412
413
414
415
416
417
418
419
420
421
422
423
424
425
426
427
428
429
430
431
432
433
434
435
436
437
438
439
440
441
442
443
444
445
446
447
448
449
450
451
452
453
454
455
456
457
458
459
460
461
462
463
464
465
466
467
468
469
470
471
472
473
474
475
476
477
478
479
480
481
482
483
484
485
486
487
488
489
490
491
492
493
494
495
496
497
498
499
500
501
502
503
504
505
506
507
508
509
510
511
512
513
514
515
516
517
518
519
520
521
522
523
524
525
526
527
528
529
530
531
532
533
534
535
536
537
538
539
540
541
542
543
544
545
546
547
548
549
550
551
552
553
554
555
556
557
558
559
560
561
562
563
564
565
566
567
568
569
570
571
572
573
574
575
576
577
578
579
580
581
582
583
584
585
586
587
588
589
590
591
592
593
594
595
596
597
598
599
600
601
602
603
604
605
606
607
608
609
610
611
612
613
614
615
616
617
618
619
620
621
622
623
624
625
626
627
628
629
630
631
632
633
634
635
636
637
638
639
640
641
642
643
644
645
646
647
648
649
650
651
652
653
654
655
656
657
658
659
660
661
662
663
664
665
666
667
668
669
670
671
672
673
674
675
676
677
678
679
680
681
682
683
684
685
686
687
688
689
690
691
692
693
694
695
696
697
698
699
700
701
702
703
704
705
706
707
708
709
710
711
712
713
714
715
716
717
718
719
720
721
722
723
724
725
726
727
728
729
730
731
732
733
734
735
736
737
738
739
740
741
742
743
744
745
746
747
748
749
750
751
752
753
754
755
756
757
758
759
760
761
762
763
764
765
766
767
768
769
770
771
772
773
774
775
776
777
778
779
780
781
782
783
784
785
786
787
788
789
790
791
792
793
794
795
796
797
798
799
800
801
802
803
804
805
806
807
808
809
810
811
812
813
814
815
816
817
818
819
820
821
822
823
824
825
826
827
828
829
830
831
832
833
834
835
836
837
838
839
840
84

PF2513

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي خلق الانسان وجعل لصحة والمرض موضعا فالله اعلم بالصواب
والطاهرين واهل بيته الطيبين الطاهرين اما بعد فقير حقير سيد رضا حسن جعفري عفي الله عنه که از سر طفولیت
شائق علم و هنر بود و چنانچه حسب دستور زمانه بعد تحصیل علم فارسی و صرف نحو نوبت کتب درسیه
منطقیه رسید و والد بزرگوار وجد نادار که از قدیم الایام نظر فیض اثرشان بر تحصیل کنایند علوم
مسطوره محض برای حصول ماده فنی طلب بود و بهم اکثر اوقات صفت و شناسی علم مذکور و بر روی
بنده از اسان مخبر بیان میفرمودند روزی تاکید ارشاد فیض بنیاد برای تحصیل علم معلوم گردید
بنده نیز عدول علمی شان خلالت خدا و رسول شمرده و بهم مصداق اینکه العلم علما علم الابدان
و علم الادیان تحصیل علم مطلب مصروف گردید و از اکثر فضلای کبار و اطباء می نامد ارشاد اینکه
مصرع مستاع نیک هر دو کان که باشد به حاصل خست مگر چونکه علم نه ادون عمل بکارنی آید بابران
بذریعه غریزی و عنایت فرمائی بخدایت فیض جت جناب معلی القاب فیض نخبه عالم و عالمیان
مسیح زمان جناب حکیم میرزا محمد نواب صاحب خلعت جناب مستطاب حکیم میرزا محمد شفیع
طلب الدشاه و جعل الاجته مشواه حاضر آمد جناب مدوح بنده بر روی سبکدان
شریف نوابی پایان بر حال رسیدن بنده دل داشته حکم حضوی بطلب و تسخیر نویسی فرمودند

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

بیت از دست و زبان که بر آید بگو و محض شکرش بدر آید بقصد و رضی بخاطر عقیدت آثار
گذشت که اگر نسخ جاریه و قواعد معمولیه طلب و دیگر مجربات مسهومات و ممتحنات مفردات و کلمات
برای ما داشت جمع نموده شود خالی از فائده نخواهد شد بنابر آن آنچه در زمان تعلیل بنظر خیر و دلیل
گذشت فراهم نموده شد امید از ناظرین مختصر بدانیکه اگر خطائی ملاحظه فرمایند نظیر کمی اثر غلطی
اوست و آن لغزیده و سهو کاتب یا خطای مؤلف تصور فرمایند زیرا که انسان مرکب من الخطا و
والنسیان و بدین غفوب پوشی فرماید و الدخیر الساترین و قد رتبت هذا الکتاب
على ترتيب الحروف التهجی و سیمیهما بالمجربات الرضائیة جامع المختصر
مقدمه

در بیان اکثر اوزان طبیعیه که اکثر الامراض احتیاج بدان می باشد اوزن قیاس الشیء بالشیء
سواد کان بحسب الکتبه او غیره تقسیم اوزان حسب یک جو طبعه و دو جو قیاط چهار جو
سرخ یک جو متوسط باشد شش رتی تو لیه و دوازده باشد ناک یک چهار باشد و آنق و دانگ
چهار و نیم رتی و ام و دوازده باشد و بقول صاحب مخزن لبست باشد در هم سه و نیم باشد
شش حال چهار و نیم باشد سیر شااهی یک تو لیه شش باشد اوقیه دوقیه سه تو لیه زطل هندوای
لبست و نه آثار شااهی من طبعی چهار آثار شااهی استار یک تو لیه بنده چهار باشد نه تو لیه
و دوازده باشد با قلا یک نیم باشد تر سه پنج سرخ جو نه تو لیه آرد و دو نیم رطل کفیل
سنی و شمش عین طبعی صاع چهار من طبعی کیمیل پنج من طبعی قنیر لبست و پنج من کپاس
یک تو لیه چهار باشد مگوک سه کیمیل خربوب یک قیاط ابراق و من طبعی کف شش در هم
پنج تو لیه در هم قنطاری و در رطل و ورق شش و نیم رطل اناب الحسل و نیم رطل طبعی
من تریزی سه تو لیه حصه چهار چهارم جو در هم سه باشد دین چهار باشد بهلول چهار و ده
و دوازده باشد پیله ده باشد

باب الالف

اطریل کشتی مقوی و باغ پوست بلیله زرد و پنج تو لیه و پوست بلیله کابلی
پنج تو لیه و بلیله سیاه پنج تو لیه و پوست بلیله پنج تو لیه آله مقشتر

سنتی و پنج توله و کشنیر خشک پنج توله کوفته بخیته بروغن بادام شیرین یا بروغن گاو سبزه توله
خالص حرب نموده با سه چندان غسل مصفی بقوام آورده بدستور اطر فیل سازند (نصف)
اطر فیل مرکب برای تقویت دماغ و برای رفع زکام و نزله و ضعیف دماغ مفید و لذت یابنده
و ده عدد بلبله مربی و ده عدد باب گرم شسته زیره ریزه کرده بعرق کیویج بقدر موافق
سایت پاره پاره نموده شیره مویر منقی تیم یاوشیره کشمش نیم پاوشیره مغز بادام شیرین
سه توله شیره مغز تخم کدوی شیرین دو توله قند سفید سه وزن اینخته بقوام آورده پوست
بلبله زرد چهار توله پوست بلبله کابلی چهار توله بلبله سیاه چهار توله پوست بلبله چهار توله
آله مقشر منقی چهار توله گل سیوتی چهار توله کشنیر خشک سه توله گاو زبان گیلانی دو توله
برگ بادرنجبویه دو توله گل نغشته دو توله اسطوخودوس یک توله کوفته بخیته بروغن بادام شیرین
حرب نموده در قوام مذکور اینخته بدستور اطر فیل سازند فقط (نصف) اطر فیل مرکب منقی
و دماغ و جویغ غصا سهی سمین بن مغز تخم کدوی شیرین یک توله مغز تخم تربت یک توله مغز تخم
یک توله مغز بادام شیرین سه توله مغز الزلم یک توله مغز جلیونج یک توله مغز تخم خیار
توله مویر منقی نیم پاوشیره کشمش نیم پاوشیره چشماک آثار مراری سیب چشماک آثار
مراری بلبله چشماک آثار مراری آله چشماک آثار مراری بیهرق کیویج بقدر موافق سه
پاره پاره نموده آب ابریشم خام دو توله قند سفید سه پاوشیره غسل مصفی نیم آثار بقوام آورده و ده
عدد بلبله زرد ده پوست بلبله کابلی سه توله بلبله سیاه سه توله پوست
بلبله سه توله آله مقشر منقی سه توله گل نغشته یک توله گل سیوتی یک توله کشنیر خشک توله
گاو زبان گیلانی دو توله بادرنجبویه یک توله اسطوخودوس یک توله کوفته بخیته
باروغن بادام شیرین هفت توله حرب نموده بقوام مذکور انداخته بدسته جویین
بسیم زده بدستور اطر فیل سازند و در طرف چینی یا سفال نگاه دارند و به وقت بکار برند

فصل

را که بطلانی است و فلوس خیار شنبه بالخاصه مضر اسهال اندازند و در مصلح استعمال آنجا
نمیکنند و مصلح در دفعه انداخته و مصلح بادام شیرین بنا بر این لازم است که در نسخ اطر هلات

و لعلات باجا نیکه چنین ادویه باشند و غن مذکور نیز داخل نمایند ایضا و ستودن نیز مذکور است
نبت که در ظرف معلوم داشته شود شش محکم بنده شود اقل الا نام تا حمل نوزد وجود غن کنند
تا که مزاج گسسته و حتی الامکان تا با نقصانی میعاد معلوم است تعالی نکند و اگر غن گسسته
قوی لاغری حال گردد و عالم مجبوری است و اگر مع تقویت بلنکین منظور باشد اجزای بلنکین
مثل زنجبین و شیر خشک و غیره داخل نمودن و وزن غسل مقدار آن کم نمون تا که شیرینی یابد
نشود مضائقه ندارد و قید مصفی در غسل است که از کف گرفتن حدت غسل کم میشود و غن
اصل بسیار می تقویت مضموم و کسر براح تر بسیار شده تولد زنجبیل سنبه و او نه تولد بصل کیتول
نافل سیاه یک تولد باریان یک تولد نذر البلیج سفید یک تولد اجوان و سی یک تولد
گرس یک تولد سنا ریکی یک تولد تر بصفید محض خراشیدن یک تولد غن زیزه
یک تولد شطرح یک تولد با و بنک یک تولد زیزه سیاه یک تولد زیزه سفید یک تولد
موصلی سیاه یک تولد موصلی سفید یک تولد پیلا سدر یک تولد گو کهر و سی کلان کیتول
گو کهر و سی خرد یک تولد لیچون یک تولد سافرج سفید یک تولد قاقلی صفا ریک تولد
قاقلی صفا ریک تولد تخم جلیون یک تولد شج یک تولد سعد کونی یک تولد کنگی یک تولد
بخار باریان یک تولد کشینه خشک تولد نمک سا بنیر سه تولد نمک سیاه سه تولد نمک باجی
یک تولد فضا خشک یک تولد تخم قرمز سفید یک تولد لونا باجی یک تولد سبزه کوفته
بخشیده قدیمی سر اصل بید تراشیدن در میان آن اجزا پز کرده هر گاه ضربه شود باز اوینه باشد
پرسیده که تمام اجزای مذکور در آن جذب شود پس بالایی آن عرق لیموی خانهدی بچکانند
تا که عرق یک صد و یک لیمو جذب کند و خشک شود و اینج بکار بر زود در خواک موافق نبات
و مزاج ایارج لونا و یا برای جمیع امراض بار و چون لفعه و فالج و استهانه و بیرون
و نیز امراض عصبانی و جلدی و ایضا جلدی شہوت کلی و ادرار طشت و غیره نافع تخم
خطل چند درم غنصل مشوی چهار درم غنار لیقون چهار درم مقنونیای مشوی
چهار درم نیم درم حبث سبزه و چهار درم اشق چهار درم نیم درم لوم و بخشی چهار درم
استین و لایقی سه درم کشت ذریوسل سه درم نقل ازرق سه درم سبزه

مطهره در این گفتار اختصاصاً به توضیح می پردازد که اسم نندری است و به معنی گوشت است که از دست راستی که از قیاس است ۱۱

2000

سنگ درم حاشاد و درم سانج ہندی و درم سنہ سیون و درم جسدہ و درم
 سیلخہ و درم فلفل سیاہ و درم فلفل سفید و درم دار فلفل و درم فلفل و درم
 بسفنج و درم سبکیج و درم جاد شیر و درم حبیدہ و درم مرصان
 و درم قطر اسالیون و درم حمام و درم نزا و درم طویل و درم عصارہ فستق و درم
 منہ فیون و درم سنبل الطیب و درم خطبہ یا نایک نیم درم اسطوخودوس
 بکث نیم درم کوفتہ بختہ عسل صفی سہ وزن ادویہ بقوام آورده بدستور ایا رب
 سازند و اگر درین نسخہ استیاج تقویت قوی منظور باشد مرجان سرخ نیم درم و درین
 سہ درم ورق طلا محلول بکث نیم درم ورق نقرہ محلول بکث نیم درم اضافہ نمایند خوراک
 ناستہ شقال باب نیم گرم بامار الحسل و لنب است کہ بوقت خواب شب بخورند و صبح جو شازار
 بسفنج چهار ماشہ نہ و چار ماشہ استیمون و لایقی چهار ماشہ اسطوخودوس باشد
 نمونہ منقی کسان الشورہ چار ماشہ پوست بلیڈہ کابلی شش ماشہ بنوشند

بیان ادویہ کہ بالخاصہ مفید اند

ادویہ کہ بالخاصہ برای سرد مفید اند عود الصلیب تعلقا و شراب و سوطا جاد شیر
 تقطر احمر و در لیں مرصعہ حل کردہ بظفل دادن مفید ادویہ کہ برای
 آسانی وضع حمل بخار میزند سوحی سر آدمی سوخته خاکستر آن با گلاب بر سر نهادن
 و زبل حمام بر بی سوزانیدن و دودش گرفتن و بسد بران رست بستیون و سم اسپاہ
 سوزانیدن و دودش گرفتن و خسوس سوزانیدن و دودش گرفتن در آسانی
 وضع حمل دخل کلی دارد ادویہ کہ برای ناسور مفید اند خاکستر بنیہ سینیچل سوخته و زب
 سگ سوخته و منہ بندق ہندی بار یک سودہ پاشیدن و خاکستر گل تنباکو و پنجم درل
 یعنی رائی اسم سوخته پاشیدن در بنیون ناسور عجیب الاثر است و آتخوان گو سفد و شیر زن بپایند
 پر کردن مفید خون سگ کمنہ بقتیلہ آوودہ و زنا سور نهادن مردار سنگ در شمد مخلوط نموده
 بروی ناسور نهادن خالی از فائدہ میت ادویہ نافع شرعی یعنی تپی زیرہ جاروب
 کل طبری آرد مونگ بذیر البلیج خود غرقہ صندل سہ رخ گل ارمنی

درین نسخہ کافور و صندل و مشک و لوبان و زعفران و کبر و صندل و مشک و لوبان و زعفران و کبر

و او به که بوی بد فرج را از ازل گرداند بخورند برگ تپ در فرج رسانیدن از عصا زده برگ تپ
 فرج را شستن گل حبلی سرخ زده در قدری آب بلع دهند پس بگذرانند که میسر شود
 بعد از آن روغن که بر روی آب آید بدست گیش بر فرج مالیدن مفید مشک کافور
 جوز بواعود و زعفران سوارس گل سرخ کوفته بخته بخور آن در سرج گیرند او به
 که موسی را برویاند شوی را بسوزانند و آب طلا کنند مغز سر و باه مالیدن با پنجه
 اثبات میسکند و پزناغ و سرگلکس نیم سوخته و سم الارغ نیم سوخته بمغز او یا محبو غا بار
 زیتون بنفشه سبزه و بدستور چون ده عدد گردگان را با پوست و دانه خربا یک شقال
 بسوزانند بر تبه که توان سائیده نه آنکه خاکستر شود بار و غن زیتون و با گل سرخ و پانزده
 عدد فلفل مالند بر ثوابت میسکند و چون پوره ارغنی و نوتساده بسوزانند و با سر طلا کنند
 در سینه روز موسی برویاند و بتدیل طلا بد چهار گهری میخوده باشند و اما بدین تپ
 او به که منع رویانیدن میسکند مالیدن مغز سر گو سفند و مالیدن آبک اسقاط موسی بیناید
 و بار و بندان نمیدهد و بجهت مسوق با غسل در منع روئیدن موبعد قلع مجرب است و چون صمغ
 عرعر را بار و غن بعد از قلع موبالند اصلا موسی نرود مجرب است او به که موسی را بیدار
 کنند آب برگ چقدر با پانزوی سبز خرد بر سر مالیدن موسی را محمد گرداند و حله
 و بذر البنج در دادر سنگ و برگ سید و علف من کن مانج و برگ سرو و تخم سر و گیت و گل سرخ
 و آبک آب ناریده بار و چند آن آب برگ چقدر استعمال نمایند او به که وجودت را
 بر طرف سازند گل لعابات بار و غن و آب و زرا اکل نمودن وجودت از تمام دارند خصوصاً
 شستن آب بلعاب و طنج برگ کف و طنج ریشه توت سیاه و سفید در دفع وجودت
 عجیب الاثر است او به که مجربه برای فته و ح کلیه و شانه برگ نازه نورسته سفیدان شب
 در آب تیر کرده بر آسمان بگذارند و صبح آب زلال آن گرفته کهر یا شمعی یک دانگ
 صمغ الکوبالود و دانگ با صمغ فارسی سوده باشند تا یک هفته نبوشند و از مجربانست که
 شیر زرا گرم کرده خار خشک خرد یک دانگ کهر یا یک دانگ تدرنجین خراسانی پاک نشسته
 پاک کرده داخل نموده و هر روزی سابق بریان پاشیده نبوشند و نیز از محربات است که

بعضی گویند که سر و کوبی است و بخته از سر و کوب است اصل

قرص کهر یا شربت انجیر سرشته بشیر و تخم خربزه تخم شمشاد سفید داخل کرده بنوشند
 اوویه که گرم شکم و غیره بکشند بوره ارغنی و برگ شنگاو و برگ کابلی و سیرینجی
 کلونجی با قلمی مصری و بویاسف که کوفی استیمون و لایمی سرکه بپاشند این شربت
 یعنی پودینه شمع خنظل و مارالبطیخ الهندی بعضی شرباب و بعضی ضماد او بجا برود و کشند آن نقطه

فائده

جلبه جده و در قتل نمودن کرم شکم نیست که صاحب دیدان اول چند روز عادت خوردن
 لذیذ مثل گوشت و غیره کند تا که دیدان هم عادی شود بعد چند روز ناله کند میفرمی از طعام
 لذیذ در دهان داشته مصنع نموده توقف نماید که دیدان برای خوردنش متقاعد شوند
 پس فوراً از دوائی سابق خوردنی و سرکه آمیخته بشیر طار قلع مانع بخورند تا که دیدان
 هم غذا کنند و لالک شوند و الله اعلم بالصواب

باب الباری الموحده

بیشمار برای سرعت انزال دوائی او این دهنج از ضرر انزال و نرله و غیره سبب لطیف
 یک شقال عاقر قرحا یک شقال فرغون یک شقال انیون مصری ده شقال فلفل سیاه
 بست شقال بذر البیج سفید بست شقال اوویه جدا جدا کوفت تیار سازند و باسته چندان
 غسل مصفی بپوشند و سه ماه در جو نگاه دارند خود را که نصف شقال و قوتش تا پنج سال
 باقی بماند بماء و قی البر و حر و قی البول بر نافع و قروح کلیه است و عیسبول سفید آرد
 درم تخم خرفه سیاه دو درم تخم خطمی دو درم کثیر او درم نشاسته دو درم رب السوس
 دو درم تخم خربزه دو درم مغز تخم خیار پنج درم تخم کدو دوازده درم بذر البیج دو نیم
 درم شمشاد سفید دو درم گل ارغنی دو درم تخم کرفس دو درم تخم ناو ام مقشر دو درم
 بکونید و جوب بقدر خندق سازند و در شربت آن سه درم شربت شمس نخور و بخوریکه شمس
 توکل بوا سیر نماید شاخ گوزن تخم نمودن تخمف دانقاط نایل بنیاید افیض
 بخوریکه جواد برای استقامت نایل مسائر نایل خوب است بخوریکه برای زخمها سفید باشد
 شکر یک توله عاقر قرحا یک توله یا زبونه داشته شربت انجیر سرشته باشد و قیفس یک توله

اصطلاحی تکلیف است یک توله بخور نماید بخور که بر آب تن معین باشد میوه ساله شده باشد حلیت رسیده باشد
کوفته بجینه بصل برشند و بعد طحله زرد متوالی بخور سازند و بعد از آن مباشرت نمایند

باب الثانی الملک شاه

تربایق از عصبه محلل برآید غلیظ مصلح کند و طحال نافع برای گزیدن هوام و اخراج فضول
مجموعه حب الغار یک توله خطی نامی رومی یک توله مرصاف یک توله زراوند طویل یک توله
کوفته بجینه با سه جندان مثل مصفی بقوام از دوزخ را که از چهار دانگ تا یک شقال تربایق
که از نصف رسیاب و سم الفار و زنجار و دیگر ادویه سیمیه باز دارد و مرکب یک توله آه نشین و می توله
تخم کرفس یک توله کوفته بجینه و در شقال آن بایک اوقیه شراب بنوشند و حکم نفس
این ترکیب از عنایت فرموده شفیع مکرمی امینی خان و الا نشان مروان علی خان صاحب
بشرطه آنکه سایه او در آن نیست و وقت کشته شدن نقره را باز ده بجای و برق لیمویی غلیظ
و او را دو ساعت پسند برگ بجز و سستی در کمر با گل حکمت کند و آتش پا کشتی دهند تا دو ساعت
پس کشته شود و طریق عمل حکمت معروف است محتاج بشرح نیست و شناخت برگ مذکور آنست
که مانند برگ فلفل سرخ و گل آن خرد میباشد و در دره کوه پیدا میشود فقط حکمیس طلال از خان
موصوف باشد و مذکور باین طور که نسبت و یک مرتبه بعرق لیمویی کاغذی بجای و داده بود آنکه
سه بار که داخته باشند با آب برگ شال برقی تا دو ساعت ترکیب معلومه آتش دهند و کشته کرده
و شناخت برگ اینک مثل برگ دخت کوخار و در زمین نمناک و زمین کوه میباشد و در هیچ
برگ گل خور میباشد حکمیس فلفل و از عصبه مدوح بشرط سابق الذکر باین طور
که اول در عرق آله نسبت و یکبار بجای و داده نسبت و یکبار در عرق آن تر داشته بعد
با دو چوب برگ گویا گل حکمت کرده دستور آتش دهند تا مدت معلوم و شناخت
برگ مذکور آنست که مثل برگ انار میباشد و در آب روان پیدا میشود و حکمیس اقلی طریق
معروف اینک ببار دهر قدر که خواهد و آنرا که خسته اول یکبار بجای و آب لیمویی کاغذی
و یکبار بجای و آب برگ تر هستند و یکبار بجای و آب برگ نمک دهند و بعد
بیزه ریزه کرده و چپال تر هستند و فرشن کرده بالای آن پاره پاره گذاشته

و مالایان ریز نای قلعی بخاوه افش زنند و نخل نمایند تا نیمی چمال و پاره پاره شود
 و قلعی کشته گردد پس بر آرد و نگاه دارد و کله پس قشر معین که اکثر الامر احتیاج به آن می باشد
 با نظریق نمایند که قشر نای پس بر آب شیرین بخیسانند تا سه روز تا که قشر رقیق اندوزنی که برشته
 غشیه نماند جدا شود پس بار دیگر در آب دیگر تا دو روز بخیسانند باز برآورده به دستور عمل حکمت
 خست و بنور پاکیزه اندازند و زمانی توقف سازند که سوخته خاکستر شود و نه خام ماند پس کار بر نه
 قشیا کوی کشیدنی که کشیدنی برای صاب آتشک مفید می باشد شکر یک ماشه
 چهل گری نیم یک ماشه افیون خالص یک ماشه کوفته آسیخته و حقه ب آب کشند
 و تا یک سال از دال موزک پرینز نمایند فقط

باب الثامن المثلثه

شما در سیطوس اوجاع کبد و معده و طحال و کلیه و امراض محصل نافع باشد و انواع
 سومی مزاج بار در طب را مفید نیست و اخلاط فاسد را پاک کننده رنگ روی را نیکو
 گرداننده و سقوی طری با نژاده درم غار بقون بشرط معلوم است درم زعفران سه درم دانه
 سه درم و ج سه درم مصطکی سه درم روغن بلسان سه درم ریوند چینی یک درم
 عود بلسان دو درم قشیرین دو درم فلفل سفید دو درم فلفل سیاه دو درم دار فلفل دو درم
 هر یک دو درم منطیانامی شش درم قشاق ازخرد دو درم بلسان دو درم حمامو دو درم
 کماذریوس چهار درم قسط شیرین چهار درم قشیرین و لایتمی چهار درم اسارون شش مثقال
 سیلخه شش مثقال سقمونیامی شش مثقال سنبلیطیت درم او به کوفه بخت
 با پیچند ان روغن بلسان و دو حبه ان عمل مصفی بپوشند و بکار برند و قوت این باج
 سال باقی بماند قدر شربت حبض موافق این طبعیت

باب الحیم

جوارش نوا که معده و جگر را قوت دهد و قی باز دارد و دفع خمار کند و باه بر آید و زود شمعین
 کن از موی رساله آب انار ترش یک چمچانک آب انار شیرین یک چمچانک آب
 یک چمچانک آب سیب یک چمچانک آب لیمو و یک چمچانک آب زرشک یک چمچانک

آب ساق یک چشمانک آب لیونی کاغذی یک چشمانک بچو شانه بچ سمنل لطیف چهارم
 دار چینی چهار ماشه پوست بیرون پسته سه ماشه مغز حلزون چهار توله مغز بادام شیرین چهار توله
 عود غرقه چهار ماشه کشنیز خشک شش باشد آله متقشر منقش یک چشمانک کوفته بخت با آبهای
 مذکور برشته صبح قند سفید بقوام آورده بدستور جوارش سازند وقت تیار می زعفران
 تخم چهار ماشه لعرق کیوچ ساینه افزوده در ظرف چینی یا سفال نگا دارند و بکار برند
 شربت از دو توله با چهار توله جوارش عود ترش مقوی مغذ از معمولات مطب عود غرقه
 شش درم قلعین و دو درم پوست ترنج چهار درم مصطکی رودی سه درم غمچه گل سرخ
 شش درم صندل سفید شش درم دار چینی و دو درم نعناع خشک سه درم تخم فرفر خشک یک درم
 فلفل موله چهار درم طباشیر کبود شش درم زنجبیل و دو درم کشنیز خشک شش درم کوفته
 بخت آب لیونی کاغذی نسبت و چهار عدد شربت انارین یک نیم با و گلاب خالص سه پاؤ
 بنات سفید سه پاؤ بقوام آورده ادویه افزوده بدستور جوارش سازند و بکار برند جوارش
 قابض و مقوی مغذ که اگر در حی نیز استعمال نمایند مضائقه ندارد آب انار ترش نیم پاؤ
 آب انار شیرین نیم پاؤ آله مربی پنج توله مرابی سیب پنج توله مرابی پنج توله آب لیونی
 کاغذی پنج توله و گلاب خالص پنج توله و عرق کیوچ پنج توله ساینه با قند سفید
 حسب حاجت بقوام آورده صندل سفید هفت ماشه طباشیر کبود هفت ماشه زرشک بهرانه
 هفت ماشه آله متقشر منقش هفت ماشه پوست بیرون پسته هفت ماشه زهر مره هفت ماشه
 گل سرخ هفت ماشه کوفته بخت افزوده بدستور جوارش سازند جوارش مقوی مغز سفید
 برای کسیکه حرارت فرمیده داشته باشد آب انار منخوش نیم پاؤ آب انار شیرین نیم پاؤ و مرابی
 آله یک چشمانک مرابی سیب یک چشمانک مرابی یک چشمانک مرابی ناشپاتی
 یک چشمانک عرق گا و زبان ساینه قند سفید یک و نیم پاؤ با شکر سفید بقوام آورده
 صندل سفید یک توله طباشیر کبود یک توله زهر و مصفر یک توله با قوت ربانی شش با تخمه مر و ادویه
 محلول شش ماشه شیب بنبره ماشه در عرق گا و زبان ساینه اضافه نموده گل بنبره و شش
 گل سیونی شش ماشه گلوی نیب دو ماشه تخم خیار و لانیقی سه توله تخم هم کاسنی سه توله

تخم مالک دو توله تخم بیض یک توله تخم خرفه سیاه یک توله آمله مقشر منقح کنی که شیر خشک
یک توله کوفته بخته در قوام نگه داری بخته در قی انقره نه ماشه ورق طلا شش ماشه حلکوه بدستور
جوارش سازند ایضا سهل صفر معمولی عود خام سه و نیم ماشه مصطکی رومی سه و نیم ماشه
ترید بسفید محجوف خراشید چهارده ماشه سقمونیای مشوی چهارده ماشه کوفته بخته با سه
چندان غسل مصطفی بسفید شربت از نصف درم تا یکدرم طریق مشوی نمودن
سقمونیای نیکه سیب یا امرویه انار را محجوف نموده سقمونیای در آن پخته ده کل حکمت نموده
در تنور یا گلیج اندازند و بروقت معین بر آرد و بکار برند چو هر محصره که جدا می جویند
ساده جی صاحب تیار فرمودند و نفع کلی بخشید یا قوت رانی دو توله زمر و سبز شش ماشه
زبر جده نه ماشه فیروزج نیشاپوری یک توله لب احمر یک توله کبریا سه شمع و دو توله
بردارید با سفته سه توله طباشیر کبود و دو توله غیر اشب نه ماشه مشک خاص شش ماشه سیاهی
شش ماشه در عرق کبوتر یک چغنه کمانین و رقی انقره یک توله ورق طلا نه ماشه
انداخته نموده خوب حلکوه بدستور جوارش محصره سازند مقدار خوراک حسب طلیب

فصل

فرق در مجنون و نوشدار و در شربت آنست که قوام معجون غلیظ تر میباشد و قوام
جوارش از آن رقیق و نوشدار و متوسط و شربت از همه رقیق

باب الحار الخالیه

حب ایارج و ایارج فیکر او مانع از این مضامین پاک ساد و امراض بار و شل صرع
و سکت و فالج و لثوه و اشتغال و امراض عین که از برودت و رطوبت باشد مفید آید حسب
ایارج ایارج فیکر است ماشه ترید بسفید محجوف خراشید سه ماشه بروغن بادام شیرین
سه ماشه جرب نموده حب النیل و ماشه انیسون دو نیم ماشه نمک هندی چهار سرخ
شخم خطل چهار سرخ بنگوفته باب راز یا نه حب سازند مقدار خوراک از شش ماشه تانه
باشد که ایارج فیکر است سهل طلیب چهار ماشه سلخه چهار ماشه مصطکی چهار ماشه واری
چهار ماشه ایارج فیکر است چهار ماشه زعفران چهار ماشه مقل از رقی چهار ماشه تخم کلکسه چهار ماشه سقمونی

چهاراشته کوفته بخته سفوف سازند تنقبه نشسته ایارج فقیر ادرباب الالف تخریر نشد زیرا که
 حب ایارج خیزان ایارج فقیر است لکن اکل یا جز یکی نمود شده تا که مخالچ را قوت مجتبی شود
 باید و انست که اگر تنقبه حب ایارج منظور باشد او را تنقبه عام کند حسب حاجت بعض حب
 ایارج دهند باینطور که دو گهری شب باقیمانده خوب بقدر احتیاج بلع کنند علی الصباح
 بدرقه مناسبه حال دهند و افراط تغریب تنقبه حب ایارج موقوف بر ای طبیعت نگارنده تنقبه کم
 نکنند که دستور اکثر اطباء می نماید بر همین است و الله اعلم بالصواب حب مسهل که خلط طحال
 را بر می آرد و ریونید چینی سته باشد سنار یکی چهار باشد کفند آفتابی یک توله با هم مخلوط سازند
 و بلع نمایند و عرق غناب نیگرم برای اعانت بنوشند حب سحر سخنان که بهر بل
 در و وجع مفاصل امضیافته بلکه کل اوجاع بلغمی را میندافتد صبر بطوری چهار و نیم باشد
 ترید بخیله همچون خراشیده چهار و نیم باشد سحر سخنان شیرین چهار و نیم باشد کثیر چهار و نیم باشد
 مایه زبره سته و نیم باشد حب انیس که نیم باشد غار یقون هس سفید یک نیم باشد یاد بالا
 ششم غنفل چهار و نیم سرخ کوفته بخته باب کر فس حب سازند مقدار خوراک از شش باشد
 نایک توله حب مسهل بلبل که اسهال صفر اکثر نماید از مولف رساله پوست بلبله زرد
 چهار و نیم باشد پوست بلبله کابل چهار و نیم باشد بلبله سیاه چهار و نیم باشد سنار یکی چهار و نیم
 باشد غنفل سرخ دو باشد یا بالابا یک سوده روغن بادام شیرین نه باشد حب منوده
 سوزن منقی اضافه کرده صمغ عربی دو باشد نمک لاهوری سته باشد کوفته آمیخته خوب بقدر
 تخم سازند مقدار خوراک نه باشد چهار گهری شب باقیمانده همراه عرق غناب نیگرم و عرق
 معلوم برای اعانت بنوشند ایضا حب بلبله مخصوص برای امراض سودا و ریونید پوست
 بلبله زرد یک باشد پوست بلبله کابل یک باشد پوست بلبله یک باشد آمله منقش منقی
 یک باشد سنار یکی پنج سرخ لاجورد منقول یک باشد بسفایج منقش یک باشد فترین
 و اباقی چهار و نیم سرخ کثیر چهار و نیم سرخ غار یقون هس سفید بیونیه نیم کوفته بخته روغن بادام
 شیرین یک توله حب منوده بنویز منقی سرشته خوب بقدر تخم و سته چهار گهری شب باقی مانده
 همراه عرق کاو زبان نیگرم بلع نمایند جلد یک خوراک است حب بنفشه که اسهال آورده

سرخ سخنان
 کثیر چهار و نیم
 کثیر چهار و نیم
 کثیر چهار و نیم

از رطوبت و پاک گردانند تا خواه شده و نیم باشد زیره کافی شده و نیم باشد گرد با سبزه و نیم باشد
 انیسون سه و نیم باشد بلبل سیاه سه و نیم باشد نمک لایقوشی سه و نیم باشد مصطک رومی و نیم باشد
 گل بنفشه کشمیری سه و نیم باشد کوفته بنجینه با عرق عشب الشعلب سرشته حب سازه از خود برزگر
 و جمله یک خوراک است با عرق عشب الشعلب نیم گرم یا اگر کم حب تر یک سهیل بلغم و صراض
 بلغمی راضیه تر بد سفید شربط معلوم چهارده باشد زنجبیل چهار و نیم باشد مصطک چهار و نیم
 رویند چینی چهارده باشد غایقون نصف است معلوم چهارده باشد شش خنظل یک و نیم
 باشد کوفته بنجینه باب بادیان سرشته حبوب بقدر خود سازند نقد شربت بر آب است

فائده

باید که ادویه سهله و حبوب و صنوف سهله بسیار با یک نخلند که قوت آنها از خود قوت می شود
 و بقدر مطلوب اسهال نمی کنند لهذا باید که جریش یعنی نه بسیار با یک باشد نه بسیار کم باشد
 متوسط که مذهب می و را گویند و اشقین مناسب است تا که در معده نرسد و در معده نرسد و اخراج
 ماده بخوبی نماید فقط حب چهار برابر برای سرفه و تب و نیزه و کام مرغ عربی یک باشد
 رب اسوس یک باشد شکر تیغال یک باشد کبر ایک باشد نشاسته یک باشد مغز
 تخم کدو می شیرین یک باشد مغز بیدانه دو باشد مغز ترندو باشد مغز تخم خیارین یک باشد
 مغز بادام شیرین چهار باشد خشخاش سفید دو باشد گل بنفشه یک باشد اصل اسوس یک باشد
 یک باشد کافور بانه گیلانی یک باشد تخم خطمی یک باشد غناب سه و نه حد و در شش باشد
 تخم خنابی دو باشد زعفران یک باشد اسپون یک تو که کوفته بنجینه بلعاب بیدانه سرشته
 حبوب بقدر خود بند یک حب صبح و یک شام قبل غذا به طفل و جوان حسب هر وضع طاعت
 حکم اعمال فرماید **ایضا** بزرع دیگر جوز بوا یک باشد پوست بلبله یک باشد پوست
 بلبله کابلی یک باشد پوست بلبله یک باشد مغز بادام شیرین یک باشد مغز استیه یک باشد
 طماش کبوتر یک باشد گل سپوتی یک باشد مغز شتر یک باشد مغز تخم کدو یک باشد مغز تخم ترندو یک باشد
 مغز تخم خطمی یک باشد خشخاش سفید یک باشد کوفته بنجینه حد و در شش باشد زعفران یک باشد کافور
 یک باشد کوفته بنجینه برق طلا و عدد و ورق نقره است عدد و ورقه حبوب سازه تدو بخار برند

و نهما ناسته باشد بر دم و نڈ می سه ماشه نیکه نسی سه ماشه برگ بکاین سه ماشه قصب الزر سه ماشه
 حفص مندی سه ماشه قسم اول کوفته بنجته آب برگ نیب سه ماشه توله سرشته خوب ساخته
 یک جب صبح و یک شام بظفل بدیند **ایضا** معمولی شام سه ماشه سه ماشه صندل سفید سه ماشه
 صندل سرخ سه ماشه سرچوکه سه ماشه منڈ می سه ماشه چمال کچال سه ماشه چراته سه ماشه
 بر منڈ می سه ماشه باشد و بهما سه ماشه برگ خاسته ماشه حفص مندی سه ماشه در آب برگ شفا
 سه توله آب غلب اشلب سبز و توله آب برگ نیب یک توله حله و خوب بقدر نخود و نڈ
 یک جب صبح و یک شام بدیند **حب الشفا** که اگر بمقادیرین پیون هنند کار افیون کنند
 سه ماشه ریون چینی شش ماشه تخم خود ماشل سه ماشه کوفته بنجته با و چیت ان غسل مصغی
 بقوام آورده سرشته بقوام معجون آورده و بهما شل نخود و نڈ بزرگ سازه قدر شربت یک
 حب چند و اربال افیون و تقوی باه از محربات است از طب علوی خان صاحب
 افیون و نیم توله جد و از خطانی یک توله کوفته و نڈ چیل متوسط کوفته کرده و نیم گرفته
 با ده انار شیر خالص بهو شایند تا تمام جذب شود و بعد سوخت شدن سه بعد از آن همین بهو
 و روغن گاو بز نڈ که روغن بالای آن برسد تا که سرخ شود بعد از آن بر آورده و نیم درخت
 پوست سیاه آن با یک تر اشیده و نڈ چیل را مع اجزا خوب باریک سائیده و نیکه مثل
 مرهم شود خوب بقدر چهار و نیم ماشه سازه قدر شربت یک **حب طحال** یعنی حب
 مردم طحال را به تجلیل بر آب لیمون کاغذی با و آتش شوی قلمی چهار توله شوی را و آب
 لیمون انداخته و آفتاب نگاهدارند یک پاس یا دو پاس تا آنکه خرصهره اگر در آن اندازند آب شود
 پس برگ چها و سه توله با یک سوده چوک سه توله اضاده نموده خوب مخلوط کرده بهو خوب
 سازه قدر آب شش باشد قدر شربت یک حب قبل طعام صبح و یک حب وقت خواب
حب بواسیر یک فلفل گوشتی سه فلفل دراز یک توله جو الکهار سه توله و از انار و نڈ
 چهار توله کوفته بنجته بهو بهو بهو یک ماشه طیار ساخته یک حب هر روز فروزند **ایضا**
 شتر بنڈ یک ماشه حفص مندی یک ماشه قفل از نڈ یک نیم ماشه باریک سائید آب
 گندم با هر روز میداده باشد **حب بواسیر** که حبس خون کنند و نڈ شش ماشه

[illegible]

کلاه و در کرده و در نیم درم سیاه و در نیم درم کهنه سیاه و در نیم درم اودیه کوفته بنفشه سیاه
علی الح کحل ساخته و در قند سیاه کهنه نیم یا و این همه اودیه افزوده خوب مقدار کفایت کل
سازند و یک حب هر روز فرو برند ایضا بود تقیه عجب الاثر است بلبله سیاه بکثرت
توتیای بریان ششماشته بلغام سوخته ششماشته حب اسطوخودوس عدد و یکصد و سب
لیمون کاغذی که آب آنرا گرفته باشند کحل نمایند و بعد کفایت شستی حب بندند و
یک حب هر روز با برگ تهنول بکشد بخورند ایضا و وارنگ و دوماشته برگ پان
بخت عدد و بیست و یک که در وقت عدد و قند سیاه کهنه سه قول یا هم این همه حب است یک
حب صباغ با عرق عنب الثعلب یک گرم بلغ نماید و وقت تشنگی عرق عنب الثعلب بکشد
غذا و ال ماش مقشر باشد ایضا محمول بود تقیه و قند شکوفه ششماشته توتیای
ششماشته سیاه کهنه ششماشته کهنه سیاه می چوب این همه عدد و یک حب از اجزاء و طریقت آهنی آب بکشد
تا در از ده ماس صلا بنموده مقدار خود حب سازند یک حب بهم و یک حب شام
بخورند حب کشک سیاه یک شاک اجوائین خراسانی یک بملولی بمداخود کلاه
و در کرده یک بملولی قند سیاه و در بملولی ایتمه اودیه سیاه کحل نمایند تا در ده
ماس یا در نه ماس آهنی بعد از آن چهارده گوی بند یک گوی صبح و یک گوی شام
بهمراه جرات بنوشند و اگر دهن آید از بیخ کنار و شنی غرغره سازند لیکن از غریب کم مایه
بویچ آند و از امیر کرد به چهار آند که در شش شرط است حب نافع برای نار فاسی و وجع
صف حاصل که سیب آن ماده سودا و سی باشد حب اسطوخودوس عدد و در وارنگ باشد
کوفته و در قند سیاه کهنه یک قول سرشته حب بند یک صبح بلغ نماید و تا در اندم که
بروغن کلاه و حب بنورده باشد عقب آن بخورند و وقت تشنگی آب تازه بنوشند
و سیاهی رنگارنگ اجابت خواهد شد هرگاه اجابت بزرگ نماید شود از آب بویچ
که در آن روشن کلاه و در نه ماس کلاه باشد بخورند تا سه روز بمشکل نمایند حب نیمه
ایتمه بلبله سیاه بکثرت بود تقیه ششماشته حب از انار ششماشته حب اسطوخودوس
عدد و که سبزی اندون آن و در کرده باشد در آب بکشد و سیاه بملولی کاغذی کحل

اولی قدر کنار دشتی حب سازند و یک حب هر روز بزرگ پان بگلر بخورند حب اولی سلسله طیفیر
 که سبزی اندرون آن دو کرده باشد در آنکه نقشه شقی کل حکمت کرده بزبان سیمین
 برآورده نمایند حب سازند و بقدر تحمل مزاج بدینند فقط حب همسک یعنی مساک
 بنمایند پنج سوکران سه شقال بذرا بلیغ سفید سه شقال کوفته بخته بمویر منقی خلد و اند
 شسته در آب بخورند تا جذب شود پس خوب ساخته بقدر خود بزرگ یا زیاد حب
 تحمل مزاج بلع نمایند حب همسک جفت بلوط دو ماشه و دوسرخ لبان ذکر و ماشه
 و دوسرخ بزرگ اکتب ماشه و دوسرخ مصطک روحی سه و نیم ماشه کوفته بهار روز اول و دوم
 غسل مصفی شسته خوب بمقدار چهار و نیم ماشه سازند و یک حب دو ساعت قبل از جماع
 بخورند حب همسک و اند تهر میندی یک چشمانک چهار روز در آب بنجینانند پس پوت
 و در کرده مغز را باد و چندان قند سفید کوبیده و تخم کرفس یک توله آمیخته خوب مانند خود
 سازند و بمقدار موافق و دو قلیک آب لیمون خورند اسساک و در شود و ایضا همسک
 حکیم صاحب که به اکثر اشخاص عنایت فرمودند بسوس اسفول و توله و زیت سرچینه
 یا شیشه نگارده شسته شیر برگه دران اندازند بحدیکه بقدر یک گشت شیر بالایی گردد ببول
 شود پس آنرا در سایه خشک کنند و با هم مخلوط سازند و خورا بقدر احتیاج طبعین خسته
 آنرا در کرده گرد اسفول مبلول سابق الذکر اندران بر ساخته از بار چاشنی سب کرده
 شش عدد یا پنج عدد یا زیاد موافق خواش در یک آنرا شیر گا و خالص بخورند تا شش
 مانند بخت و توله شش خالص یا نبات سفید آمیخته شیر نوشند و خورا هم بخورند قبل و در وقت
 از جماع اسساک آرد فقط حب یا خسته و مقوی صحت و برای هم در المزاج
 طافع بلبله سیاه یک چشمانک به دست بلبله کالی یک چشمانک پوست بلبله نزدیک چشمانک
 بوسه بلبله یک چشمانک آنکه نقشه شقی یک چشمانک پوست بزرگ است که یک چشمانک است
 و توله زرشک بیدانه چشمانک آنکه گرد سواقی یک چشمانک است و در یک چشمانک است
 یک چشمانک کشیده خشک یک چشمانک است و در یک سواقی بلبله سیاه یک چشمانک است و در یک
 را نیم کوفته و در آب آنرا ترش و توله آب آنرا شیرینی و توله آب لیمون نغدی و توله لایه

صافی نموده او رویه نمره بالا درین آبها نجیسانند و در سایه خشک کنند تا قریب قابلیت بستن چنان
رسد در آنوقت نمک لاهوری و نمک سیاه ششم حصه او رویه بار یک ساعده آمیخته بدستور چوب سازند و در آن
یک شانه بعد طعام از اینها با ختم سنبیل طبیب بهفت شانه سه کوفی پنج شانه نفع شش شانه
خلطیت سه شانه زرشک میدان یک توله فضل سیاه پنج شانه دار فضل پنج شانه زیره کرمانی
بهفت شانه آمله تقشیر شقی نه شانه پوست بلبله کالی بهفت شانه گل سرخ سه شانه طباشیر کبود
سه شانه نمک لاهوری شش شانه نمک سیاه شش شانه نمک سبز شش شانه پوست برون پسته و شانه
در سر انگوری و آب لیون کاغذی بطریق معهود حسب سازند و بقدر مناسب بکوبند و بقطعه آب
مجرّب براده صندل سفید نه شانه پوست ترنج نه شانه نفع شش شانه باد یاق شانه
خولجان نه شانه سافج هندی نه شانه سنبیل طبیب شانه سنبیل رومی نه شانه تخم کرفس
نه شانه گل سرخ نه شانه کشیر خشک یک توله خود غرق یک توله زیره سیاه نه شانه آمله تقشیر
دو توله بلبله سیاه دو توله پوست بلبله دو توله عاقر قرحا نه شانه زرباد نه شانه پوست برون پسته
و دو توله سعد کوفی و دو توله رویه بار یک ساعده یک شب و روز در آب زلال تمر نهانی
غرق نشاند نیم پاد سر که خالص نیم پاد آب انار شیرین یک پاد نجیسانند بار دیگر جوش
داوه آب آنرا بکیزند و انار و آنه ترش نه شانه زرد شش شانه کوه حاق یک توله
نجیب میل هندی و دو توله نمک سانبهر و دو توله نمک سیاه یک توله نمک لاهوری و دو توله
نمک ترب یک توله نمک خود یک توله پوست اعلی سید یک توله رویه کوفی شش شانه
نقوش سلکده طباشیر کبود یک توله صفتی رومی نه شانه دانه سبیل یک توله
یک توله زرشک میدان یک توله نمره ده بدستور حسب سازند و بقطعه
مقوی و مانع و ملین سبوس سه درم شش آب نجیسانند و بچوب سازند و در آن
نمونه بچین خراسانی و دانه درم سلکده یا صافی نموده مقدار دانه شیرین چهار درم مختر تخم کدو و درم
خشخاش شیرین و درم بگللاب خالص شش درم نرم نموده داخل کرده باقی نرم بنزد تامل جریه
پس بدستور بکوبند و دانه بکوبند و اینها نشسته شش شانه شیرین شش شانه شیرین شش شانه
شش شانه زردغن گاو و درم شیرین با دانه شیرین چهار شانه نبات سفید و درم و تخم گاو

گرم نمود و نشاندته بریان کنند بعد آن شیر جات انداخته جوش دهند تا اندک اندک جذب
 شود پس بدستور حریره سازند و بکار بندند ایضا مقوی مهبی دال ماشین مقشر بریان نش
 و شیر گاؤ و دوله سائیده در روغن زرد گاو بریان سازند و قلیکه سرخ شود شیر و مغز با دلم
 شیرین شده ماشه شیر و مغز چلغوزه شش ماشه شیر و مغز فندق شش ماشه و شیر گاؤ و گریخته
 بنات سفید نه ماشه اضافه نموده بدستور حریره سازند و وقت تیاری عقی کیوره کتلی
 اضافه نموده بنوشند ایضا سیون گندم ماشه لب لفظن چهار ماشه گل نشه چا ماشه شیر خام و مغز
 شب در آب گرم یک پا و بخینا نیده مسج جوش داده صافی نموده شیر و شش سفید نش
 بشیره مغز تخم کدو نه ماشه شیر و مغز تخم تر بنه ماشه شیر و مغز بادام شیرین چهار
 بنات سفید سه توله اضافه نموده از روغن زرد گاو نه ماشه بگهار داده بدستور حریره
 سازند و نیم گرم بنوشند حملوای خوب چینی که اکثر ارض مثل فساد خون و مساد
 سهو تین و غیره را مافع آرد گندم سنی توله آرد و تخم و لبست توله بر روغن گاو بریان
 چهار توله بنات سفید پنج توله در گلاب خالص و عرق بید ساده حل کرده در این اخل نموده
 بر آتش ملائیزند چون تر حملو شود و در چینی یک توله مصطکی و رمی یک توله شقایق و
 یک توله بهمن هر یک یک توله بهمن سفید یک توله از ابنه و یک توله بسیار بکتوله از سبیل بکتوله و نافله
 کبار یک توله خولجان یک توله بوز بدان یک توله خیمه اشعلب یک توله خوب چینی
 قسم علی چهار توله سور بخان شیرین یک توله تخمیل یک توله زعفران هفت ماشه کوفته بنیت
 مغز پسته هشت توله قرا و ام شیرین و توله ناریل تازه و دو توله قرقندق و دو توله مغز چلغوزه
 و دو توله حل زده چهار سازند و بر آرد و دو توله چغندر و دو توله شام حملو محمول برای درم رحم
 عسر الر یا شد مقاب الزریره شش ماشه ققاح از خوش شش ماشه تخم شسته و بقیه شش ماشه
 ماشه شش ماشه جاد شیر شش ماشه حله شش ماشه میوه سائیده شش ماشه سبزه شش
 ابر ساشش ماشه سنین و شش ماشه کوفته پنجه آب بزرگ سببها و دو توله آیت بر نطمی
 و دو توله سرشته پیو یک توله یکایان یک توله اضافه نموده پیو عقی و مقرض افشوده
 بطریق خسته خرا ساخته بدستور حمل سازند فقط حمل که نقاط حمل کنند

آب برگ که پلازیره گا و در مارچه کبود تر کرده حمل سازند و اگر خواهند جادو شیر اخفانه نمایند
 ایضا تخم خنظل برگ سه آب فنعاع خشک زدا باد فوة الصنغ کوفته بخته به سحر تر برگ خنظل
 مخلوط نموده حمل سازند ایضا القوی نوشادر سوده و ده درم اشق و ده درم اشق و ده آب
 حل کرده نوشادر در آن باشند و شیان سازند سه عدد و یکی از آن گشت در ده من خنظل
 تمام شب دارند بخسند اسقاط کند ایضا پلید از یکا غذا بخت به غم جسم رسانند خاصه اگر
 این پلید را آب خنظل و طبع و زهره زهره گا و آلوده باشند ایضا تخم سرفه اسبند
 خوردن و بر و غن بلیان بر و استن بچه بفلک ایضا انگر و د بار زو
 بخور مرسم محرب ست و گفته اند که اگر زن حامله بایستی به بخور مرسم نماند از و بچه بفلک فقط

فصل

چون خواهند که اسقاط حمل کنند تخم سدر و رحام برونند و شکم را بروغن بیدار بخور یا کنگر و خوره
 خوب بنالند و شور بار چرب خورانشند و از قوا البضات و حوالیسات شدید منع فرمایند
 که استقبال کنند بعد از آن سقطلات بکار برند فقط الانشاید این فعل که مواضع و از خدا و رسول
 خواهد شد هم طیب هم زن بمصداق آنکه الداشی المشرقی کلیه مانی ان نقطه

باب الخوار المجمه

خضاب که موی سفید را سیاه کند یا زوی سبز خرد یک چشمانک و در یک گرم بطول
 نریان نمایند که خام مانده و نه خاکستر شود پس بابراده آهن در کتری آهنی سه روز در آب
 که پوست بلیه زرد در آن جوشانند باشند که هر لخموده خوب بطرز زرد و بند و نکا دارند
 عند الحاجة ساینج بکار برند ایضا سرکه انگوری سبی و پنج شقال و شیر گاو هموزش هم
 بجوشانند تا قریب بافتقاد رسد پس سرکه کنند پوست انار شتی شقال آله متفشی متفی بسته
 شقال بلیه سیاه شتی شقال کوفته بخته اخفانه نمایند و شیشه کرده تا سه ماه در سرکین است
 است بپند پس برآورده مور را آب لیمون شسته خضاب کنند ایضا محرب بلیه سیاه برگ
 پنج شقال شیره نیشکر سیاه یک آنار بکنکه سیاه سه شقال رشیه نیاف و پنج شقال رشیه
 انار شست و درم اجزا کوفته و در ظرف آهنی کنند و در سرکین است و در فن کنند و بعد

بعد از نیکه برادرده خضاب کنند لیکن سبج قدری در دهان برارند و نگاه کنند و تفکیک بر سبج سیاه شود و بشویند
قول قال صاحب السدید فی الاشی فی الخضاب افضل من الوسمه بتقدیم صمغ الحنظل یعنی خضاب
 بهتر از وسمه است بشرطیکه اول مو را از خضاب صمغ داده باشند حمیرا و گاوزبان براسه
 امراض و باغی و تقویت قلب مفید کل گاوزبان دو توله گاوزبان گیلانی سه توله مادر بخوبی
 دو توله ابریشم خام دو توله تخم بالنگو چهار توله زاج صد سفید سه توله در گلاب خالص چنانچه
 صبح جو شایین تا موقوف خبر باشد بعد از آن تمه سفید پاؤ آثار بقوام آورده اضافه نموده
 بدستور خیره سازند بعد تیار می مشک خالص سه ماشه عنبر اشبیه دو ماشه مروارید نافه
 یک توله بعرق کیوڑه ساینده اضافه نموده در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند **البيض**
 گاوزبان گیلانی چهار توله گل نیلوفر چهار توله مادر بخوبی چهار توله کشنیر خشک چهار توله
 ابریشم خام مقرض چهار توله تخم فرفر خشک لایته چهار توله تخم بالنگو چهار توله سفید
 چهار توله عنبر اشبیه چهار ماشه مشک خالص دو ماشه غسل خالص چهار توله نبات سپید پاؤ آثار
 ورق طلا شش ماشه ورق نقره چهار توله عسق گاوزبان یک آثار گلاب خالص
 یک آثار عرق بدیشک پاؤ آثار بقوام آرد

باب الدال المهمله

و یا قوی نافع سعال اصل السوس بست درم کوکنار کلان بست عدد تخم خطمی پنج درم
 تخم خبازی پنج درم تخم خیارین پنج درم در آب باران یا آب تنگک بخیا تند بخت
 پیر بخوبی شانه نصف ماند پس مالین صافی نموده لعاب ببدانه پنج درم لعاب اسفول
 و درم با نبات سفید بقوام آورده بدستور لعوق سازند بعد تیار می صمغ عربی پنج درم
 و کثیر پنج درم نشاسته پنج درم رب السوس پنج درم شکایت مال آرخ پنج درم سودا
 غایده وانی که بیوشی آرد افیون یک نیم توله خشخاش سیاه چهار توله در تخم آثار باران
 بخوبی شانه بر لعاب پس پاؤ آثار کنند مهران بخوبی شانه آب جذب کنند پس کنند در افشک
 کرده بگویند مقدار چهار درم باشد بیوش کنند فقط **الاصفا** شوکران یک توله تخم کاهن پنج درم
 یک توله بذر البیج یک توله خشخاش سیاه دو توله کونته بختی باقند پاؤ آثار بقوام سازند و قطره

اینضا خنخاش سپاه یک و نیم توله تخم کاهوی هفتشرک نیم توله ذر البنج و توله آب نیم پاز
بجوشانند و صاف کنند و با قند سفید یک جیشتاک بقوام آرد نقط

تعارف

اگر خواهند که مست زود و بهوشیاری شود سر که کهنه با گلاب و هندیا و دغ گاود و بر فستق سر کرده بشویند
و دوا می عجیب که مور اسفند گرداند و چون خواهند که سیاه شوند با توتیا بشویند طلق
ابرق محلول بآب شکر شسته بر مو طلا سازند و وائی که منع ریختن نمکند آنرا شستن
برگ شقایق شش ماشه برگ مور و شش ماشه سبیل لطیف شش ماشه پیر سیاه شش ماشه
زرگ سر و شش ماشه پوست گردگان شش ماشه تخم حنظل شش ماشه تخم کرفس شش ماشه
مرنگی صاف شش ماشه خاکستر ریشه صنوبر شش ماشه اقا قیاسه ماشه مصطکی رومی شش ماشه
دانه حرا شش ماشه روغن خیرین یک طلع ماسوا می آن هر چه باشد در سه رطل آب بچوشانند
و آب سوخته شود و روغن را باین صاف نموده لادن حیاء شقایق ران حل کنند و به شغال بزنند
و دوا می که پاک کننده چهره است و نیز به بیخ پاک کننده است و به قرح سیاه پاک کننده
کالی تر است و به قرح سیاه پاک کننده است و به قرح سیاه پاک کننده است و به قرح سیاه پاک کننده
و بر قوبا طلا سازد و به قرح سیاه پاک کننده است و به قرح سیاه پاک کننده است و به قرح سیاه پاک کننده
نواجده فحید پان شش نام فاندومی بنیر زرد و ام کات سفید چهار فیم و ام همه اندرم سوده
و دوا زده با س آب لیموی کاغذی تخم بلبل نمایند و اقراض ساخته و به شش شک کنند
و عند الحاجة با گلاب برقیق سازند و وضع قوبا را بر ایدر خشن خوب مالین تا که سهرخ
شود و دوا می مذکور بماند و چند مرتبه بزنند اگر در فقط ایتضا برای قی با مجرب بیخ پاک جوهری
بشت توام میل باده عدد و با پوست و دانه حل کرده و با آب سرشته اقراض سازند و در سایه
خشک کنند و عند الحاجة آب سوده بر قوبا مالند و چند مرتبه بزنند اگر در فقط ایتضا برای قی با مجرب بیخ پاک جوهری

باب الذائل المجرم

و در هر سه قلاع حار را بر و در و در یک ماشه طباشیر کبود یک ماشه کل از منی یک ماشه
و در الاخوین یک ماشه گاو زبان سوخته یک ماشه کات سفید یک ماشه کافور خاص یک ماشه

گلنار فارسی یک شته زیر مهره یک شته باشد یک شته کوفته بیخته در زرد سازند (ایضا)
 برای حار کل سرخ شته باشد کشف خشرک شته باشد عدس مقشر شته باشد طباشیر کبود شته باشد
 زرد و رسته باشد بسا ابیض شته باشد کات سفید شته باشد تخم خرفه سیاه شته باشد دانس میل
 شته باشد گلنار فارسی شته باشد کافور قیصری دو نیم شته زرد الجرد و نیم شته کوفته بیته شبانه
 ایضا برای بلغمی یعنی قلع که کثرت بلغم باشد گل سیوفی یک شته غدی یک شته گاو زبان
 سوخته یک شته سعد کوفی یک شته بسا سوخته یک شته پرسیاوشان یک شته کباب چینه
 یک شته کوفته بیته زرد سازند نقطه ایضا برای بلغمی طباشیر کبود شته باشد زیر مهره خطا
 شته باشد بنج مرجان سفید شته باشد زرد و رسته باشد زیره کرمانی شته باشد دانس میل یک نیم
 شته تخم خرفه سیاه شته باشد تخم تاج خروس شته باشد کوفته بیته زرد سازند و زرد و رسی که
 بخلیه قروح نماید راج محرق شش سرخ شکار محرق شش سرخ تو تمامی بنبر سرخ کوفته
 شل غبار نموده بپاشند و زرد و رسی که قروح آتشک و غیره با خشک کند و زرد و رسی
 ده عدد و فلفل حمالیه دو توله برود و اسوخته باریک سوده بر قروح پاشند و زرد و رسی
 که بیاض چشم را برود چشم را صاف گردانند سافج باندی شش درم سق سوخته سه درم سرکه
 اصغرنانی سه درم نوبال مس سه درم سافج مغسول یک درم مریمیان یک درم صندل
 سوخته و درم ماسیران جستی و درم صلابه کرده ناشل غبار شتر استمال نمایند
 و زرد و رسی که سوختگی آتش و غیره را نفخ و بدم و آرسنگ و دما شته آبک و دما شته خنک کوفته
 و دما شته جایی سوختگی را بر و غن کل چرب کنند و این و ایران افشانند و زرد و رسی خشک کنند

باب الرار الملهه

روغن قسط برای امراض بارده و وجع مفاصل و غیره سودمند تصب الزریره ده درم
 سنبل الطیب ده درم سافج باندی ده درم میوه ساطله ده درم بنج سوسن ده درم قرقه دو درم
 آشته ده درم قسط تلخ پاتر ده درم مریمیان پنج درم درم شب و آب خالص یک و نیم
 بنجی استند صبح جوشانند سه تا نالت با ندیس صاف نموده روغن بنج و نیم پاتر
 اضافه نموده بجوشانند تا آب بسوزد و روغن با ندیس بکشد و روغن که برآید

فروج چش بر کجا باشد مفید روغن کتان بر کراهی آهنی انداخته بر آتش گذارند و بعد از آن
 اتر اصل بر کجانب و برگ ارپه و برگ جلم و برگ بختک و برگ نرگ و برگ عسلج در
 روغن مذکور سوزانند و از آتش فرو آورده بدسته آهن نهی کنند و از آن
 گذارند بعد سبک است چهار ماشه ششون چهار ماشه مار یک سوده آمیخته نگاه دارند
 و کار برند و روغن که برای مخلوق مفید افتد مجرب معمولی بسیار و یک عدد دیند که نر
 که نر و باشد و کلان در زمین او سنگها شش ماشه انداخته و روی او دوخته و کراهی
 آهنی نیم پا و روغن سرشفت که تلخ باشد انداخته و قتی که بسیار گرم شود و خفد و مذکور را انداخته
 نرودی بالای آن کراهی و یا کونج و یا ظرفی دیگر بوشانند که مذک که بیرون رفتن
 متواند بعد از یک ساعت از آتش فرو آورده هشت پاس کامل خوب که در لکها
 بعد از آن در شیشه نگاه دارند و بوقت حاجت شیشه را حرکت داده و روغن بیرون آورده
 سوای حشفه و سیون بر ذکر مالیدن و خصیه ایضا گذاشته بالای می برگ قبول بنگه گرم
 کرده بندند و فایده حرکت دادن آتش که جمله اجزای روغن که ترسب شدن باشند مخلوط
 شوند و ثابت و یک روز همین طور عمل نمایند قضیب درست و با چه است شوا انشا الله
 روغن مجرب برای غلظت خصیه که جهت نزول آب باشد و هم مقوی باه بسیار و پانزده عدد
 چونک نر و کلان و سبب متقال خراطین صاف نموده باین طور که آب او در ک بران نشیند
 خالی که خورده باشند ندارند پس بر و جب نر و روغن کجند خالص ب بوشانند پس
 صاف کرده در شیشه نگاه دارند و قدری از آن گرفته نیم گرم بران نشینند و سازند بالای آتش برگ
 بید انجیر گرم کرده و در سه پنه گذارند هشت از لنگوٹ چیت بندند و روغن بر آب
 بشور که کثیر از طوبت باشند و هیچ دوا اثر نکند ازین به شوند جنای خشک ساخته
 شش ماشه کید شش ماشه آله مقشر منقش شش ماشه فلفل سیاه شش ماشه در
 سوده شش ماشه نر و چوب سوده شش ماشه ناخواه سوده شش ماشه اجزا
 مسعود می افزون گرفته اول در روغن تلخ یک کینه برگ نینب است نر و فلوس سوزانده
 فبده آله اندازند هر گاه بسوزد ناخواه و فلفل سیاه اندازند هر گاه سوخته شود

ادویه دیگر کوفته بخت اندازند و بدست آید جل نمایند خداوند خوب عمل شود پس طلا نمایند
 روغن مسهل برای آتشک و گشای و غیره و عجیب است پسته پنج توله زسیک و دوازده توله
 سقمونیایک توله برسته را کوفته در شیشه آتشی کرده مثل چوبه روغن کشند و نگاهدارند
 و بوقت حاجت نیم سرخ در برگ پان بکشد کرده بخورند و اگر در شکم سوزش شود آب بنجدم
 بنوشند بعد اجابت مطلوب کله طری میزدانک که روغن بخورند و آب سرد بر دهنوشند
 و بفاصله یک یک روز استعمال کنند و در روز فاصله تخم بامبوکش با شربت
 شکر بنوشند و روغن برای درازی موسیایدی آن منع تقوی و شقط موجب آلودگی
 سی عد و مازوسی بنجر خرد و ده عدد پوست بیلده و جزو تخم مورد و جزو بیلکوفته و شراب شربت
 رطل بنجسانند پس بعد و پر بنجوشانند تا به سه رطل رسد پس صفائی بنج و هرگز بنوشند و تخم
 حقیقه و جزو خضاد و جزو پر سیا و ایشان و جزو سب کوفی بنج جزو بنج و بنج و بنج
 تخم کمان بوداده و جزو دران بنجسانند پس ششانه روز بگذارند بعد از آن بنجشان
 ثالث بسوز و نگاه صاف نموده روغن کهنه افزوده با آتش ملایم بنجوشانند تا آب بسوزد
 و روغن با ندیس بکار بریزد و روغن دیگر برای مخلوق تخم و بنج و هب زردام مالک کلنی هادام
 پوست بچ کینیر سفید و دوام کوهی سفید و دوام انگوزه دوام خله باریک ساتیده در روغن
 کهنه مخلوط نموده در شیشه انداخته روغن کشند و بکار بریزد و روغن برای قوت باه
 مجرب غوک خشکی ده عدد ساندله و عدد کیکره و عدد و خراطین و دوام کوهی سفید و دوام
 کرم سرخ و دوام پوست بچ کینیر سفید و دوام زمر تله و داشته در روغن ماده نگاهدارند
 موافق تر کرده در ظرف مسی تا سه روز نگاهدارند بعد در شیشه کرده از آتش نرم پاچکدستی
 چوبه کشند و استعمال نمایند و هر چند که تر گردد دفعه زاده بخت فقط

باب الزامه الحجیره

زرافه که بپندی بچکاری نامند زرافه که تخم قیر حه نماید و تسکین عجزش نماید شیر بز چشمانک
 آمار سبوس سبوس چهار ماشه پاشین شحم خالص چهار ماشه افزوده بدست و بزاقه
 سازند ایضا شیر بز یک چشمانک بجا کهنه سازد ماشه قوتیامی حرق یک ماشه مخلوط

ز راقه گیرند ز راقه که تجلیه قرصه و هم اند مال نماید شب یانی بریان یک ماشه توتیای بریان
 یک ماشه شون قلمی یک ماشه سنگجراحت دو ماشه گل ارغنی دو ماشه گن دریا پنج ماشه پس
 صفائی نموده کات سفید شده ماشه توتیا هشت سرخ جو اکهار و دوسرخ باریک سود و مخلوط
 نموده در آب سه چشماک تر کرده زیر آسمان بگذارد هشت صبح بدستور ز راقه گیرند ز راقه
 معمولی که در اند مال قرصه نظیری ندارد و سنگجراحت چهار ماشه کاغذ سوخته چهار ماشه سفید
 از زیر چپ را ماشه پوست پنج انجا چهار ماشه حنظل هندی چهار ماشه کات سفید چهار
 گیر و چهار ماشه صمغ عربی چهار ماشه گلزار فارسی چهار ماشه کوفته نیخته آب سرخ نیخته رقیق
 آبیخته روغن گل نه ماشه آب بارتنگ سبز و توله اضافه نموده بدستور ز راقه سازند
 ایضا که بار با تهر بر زمین برگ نیب نیم پاؤر آب شیرین جوشانید و قتیکه چینه
 باند نموده حنظل هندی یک توله امیون خالص کهنه دو ماشه در آب مذکور خیسانیده
 بعد چهار گشتری دست بدهند تا خوب مخلوط گردد در شیشه نگاه دارند وقت ضرورت شیشه را
 حرکت داده و قشکر از آن گرفته بدستور ز راقه سازند ز راقه محرب خاک یک نیم توله
 بلبلیه سیاه شش ماشه بلبلیه کابلی شش ماشه بلبلیه زرد شش ماشه سمندر سوک
 شش ماشه گن دریا شش ماشه امیون خالص و ماشه توتیای سبز خام سه ماشه فلفل
 یک ماشه حنظل هندی نه ماشه اول بلبلیات را در سه پاؤر آب تر نمایند و شب و در نیمه دارند
 صبح هر دو پوسانید و در آن مخلوط نموده در شیشه کرده چهار پر کامل حرکت دهند و در
 ز راقه سازند ز راقه شبان ابض شش ماشه حنظل هندی سه ماشه در آب غلب
 سبز چشماک آثار بدستور ز راقه سازند ایضا توتیای سبز خام و دوسرخ کات سفید
 یک ماشه دم الاخوین یک ماشه شون قلمی یک ماشه باریک سود و توله مخلوط
 نموده بکار برند ایضا حنظل هندی دو توله توتیای بریان یک ماشه فلفل سوخته یک
 سفید آب از زیر شش ماشه در آب تازه سه چشماک حل کرده ز راقه سازند ز راقه بامیوح
 شانه و غرغریه القیع سفید طین مفر و چهار ماشه غنچه گل سرخ یک توله باریک ساینده حنظل
 یک توله ساینده کات سفید یک توله شب یانی بریان یک ماشه توتیای بریان سه ماشه

در دم الاخوین چهار ماشه

در عرق غلبه بقدار احتیاج در شیشه کرده دو گهری خوب حرکت دهند تا کف آید
 بعد چکاری گیسو زرد است از موی رماله کباب چینی دو ماشه قهقهه ماشه
 قطره سر محرق دو ماشه کات سفید سه ماشه گل ارغنی سه ماشه دم الاغین دو ماشه
 شب بامنی بریان دو ماشه کافور خالص دو ماشه لیشب سبز دو ماشه گلزار فارس
 دو ماشه سنگ جرات سه ماشه صمغ عربی سه ماشه کثیر است سه ماشه نشاسته سه ماشه بلندی
 دو ماشه سفید آب از نی سه ماشه کونار کلان دو عدد اجزا ابریک سائیده در آب
 خالص نیم آن تر نمایند و قهقهه احتیاج شود و مدتی از آن گرفته بپنجه بمرغ شسته
 و خشک کرده خوب مخلوط شود بدستور زرد آه سازد لیکن اول تجلیه فرموده باشد از مواد

باب السین المسملة

سفوف و افح حریان عقیقه صمغ عربی یک توله صمغ دهاک یک توله قشیرین محرق
 دو توله خسته انبه دو توله خسته حامن یک توله خسته جزایک یک توله خسته تمر مندی یک توله
 سچول یک توله سچول یک توله تالکها نیک یک توله بیج بند یک توله سروالی
 یک توله کمر کس یک توله مصطکی رومی نه ماشه چوب بلوط یک توله نازوی سبز خرد کافور
 گل فوخل یک توله تخم خرفه سیاه یک توله شمشاد سفید یک توله حب الاس یک توله فلفل
 یک توله گل مندی یک توله شعب مصری یک توله گلزار فارسی یک توله کوفته بنجه شکر
 سفید هموزن ادویه آینه بدستور سفوف ساخته نهاده مقدار نه ماشه یا کف له با شیر گاوی
 خالص تازه بلع فرمایند ایضا برای نرمه مصطکی رومی نه ماشه تالکها نیک یک توله
 سچول یک توله بیج بند یک توله سروالی یک توله طباشیر کبود شش ماشه گل سرخ
 یک توله موصلی سفید یک توله موصلی سیاه یک توله صمغ عربی یک توله بهر سفید یک توله فلفل
 یک توله اما بقیه منقی یک توله کمر کس یک توله پوست بلید یک توله شعب مصری یک توله تخم خرفه
 یک توله قشیرین محرق و نیم توله شمشاد سفید یک توله کوفته بنجه شکر سفید هموزن ادویه افروز
 بدستور معلوم استعمال سازند ایضا برای عقیقه که از هیچ حیل نرفته باشد هم

حرارت برضای که به هیچ حیل زایل نشود کشتن خشک هفت باشد کثیرا هفت باشد آلهه شش منق
 هفت باشد تخم ریحان هفت باشد ست گلوم هفت باشد مورچس هفت باشد پوست درخت
 هفت باشد صمغ دهاک هفت باشد زیورند چینی چهارده باشد ست سلاجیت چهارده باشد
 تخم سروالی چهارده باشد سفید سوکله چهارده باشد خار شک خرد چهار باشد ستاو هفت
 دانه الاچی خرد هفت باشد کوفته بیخته نبات سفید هموزن ادویه آمیخته نگا پادارند علی اصباح
 نقد او یک توله با جوشانده پهللی بول چهار توله که سه خصله اش سوخته باشد صافی نموده
 بنوشند غذا خشک و دال موزنگ ایضا برای جربان نازومی سبز خردش باشد
 سنبلیطیب هفت باشد قاقایه صفا یک توله گل سیوتی یک توله طباشیر سفید یک توله
 قشقرمیس محرق و توله مصطکی رومی یک توله خار شک خرد نه باشد سبزی شش باشد تخم
 خیارین نه باشد مغز بادام شیرین یک توله جفت بلوط شش باشد گل سرخ نه باشد گل
 منتهی یک توله موصلی سفید شش باشد زرد و پوشش باشد صمغ عربی یک توله حب الاس
 چهار باشد موصلی سیاه شش باشد کشته قلعی چهار باشد کوفته بیخته سفوف شش باشد ستور و زرد
 ایضا اگر چه ترکیب سفوف نیست مگر چونکه مخصوص برای جربان است لهذا تخرید
 بگیرند نارجیل کلان که استخوان رویش دور کرده باشند سرش را سوراخ کرده تا ملکها نه
 را کوفته بیخته بپزند سازند که خالی نماند بعد سرش را از هموزن قدر تراشید بند نموده
 بدو سیر آرد و خمیر کرده بند کوفته را ز کرده بر رویش بچید در ده آثار او پله آتش داده چون
 سرد شود بر آورده به روز نیک تا ملکها نه انداخته بودند بهمان وزن پوست ریشه آویزان
 درخت برگد و بوزن آن پوست ریشه کنار جنگلی و گوند بول و کثیرا و موسله سنبلیط
 دال باشد مقشر ریان و ستاو و تخم کوبنج و آرد سنگهار این مجموع دو دو توله باریک
 کوبید هموزن شکر خام آمیخته نگا پادارند خوراک دو توله با شیر گا و تازه و پر پیر از
 حجامت تا چهل روز نمایند سفوف که اسهال بلغم نماید اگر چه غلیظ باشد تب سفید جوف
 خراشیده نه باشد خار بقون بشرط مذکور نه باشد کثیرا چهار و نیم باشد حب لیل چهار و نیم باشد
 چهار و نیم باشد مصطکی چهار و نیم باشد بلخ از زانی دو باشد و دوسرخ کوفته بیخته سفوف بناد

مقدار خوراک بهشت داشته و نه داشته سفوف تربید مسهل بلغم غلیظ و امراض بلغمی سفوف
 تربید شرط بهشت داشته نجیبیل سه و نیم داشته گل سرخ سه و نیم داشته ریوند پسته
 سه و نیم داشته کوفته بخته باروغن بادام شیرین چرب نموده بدستور سفوف سازند
 خوراک نه داشته و بالایش آب گرم نوشیده باشند ایضا سفوف تربید تربید شرط
 و نه و نیم داشته نجیبیل بهشت داشته شکر سفید سه و نیم توله کوفته بخته سفوف سازند
 و بهشت داشته بخورند آب گرم سفوف سهیل صفر اکل بنفشه شش داشته غنچه گل سرخ
 نه داشته پوست بلبله زرد نه داشته سنار یکی نه داشته مار یک سائید بر روغن بادام شیرین
 چرب نموده بلع نمایند روز و دو دم این تربید بنوشند تخم خیار و لاتی یک توله اومی بخار
 ده دانه اسبغول یا شبنم خذ از درانه آتش چو شام کھجری نمونک گرم روغن سفوف
 که اخلاط تلخه را بر آرد پوست بلبله زرد و توله پوست بلبله کابلی بپایه و توله شوره قلمی
 یک و نیم توله ریوند چینی یک و نیم توله سنار یکی یک و نیم توله افیتمون و لاتی
 یک و نیم توله فلفل سیاه یک توله کوفته بخته سفوف سازند و نه داشته همراه آب آلود بخار
 بخورند فقط سفوف سورنجان سهیل ربی و ج مفاصل سورنجان شیرین بهشت
 و دم برگ سنار یکی ده شقال برگ خامی خشک تله درم گل سرخ پنج درم قند سفید درم
 زعفران تخم یک دم پوست بلبله زرد بهشت شقال تخم خطل سه درم کوفته بخته سفوف
 سازند و همراه عرق غلب الثلب نیم گرم بنوشند مقدار شش داشته و نه داشته سفوف
 مسهل سودا از توله رساله حب الفیل دو داشته پوست بلبله کابلی و نه داشته پوست
 بلبله زرد و نه داشته بلبله سیاه سه داشته اسطوخودوس یک شته بسفایخ فستق یک شته
 افیتمون یک داشته بادام شیرین سه عدد گل سرخ یک و نیم داشته سنار یکی نه داشته تیرا
 یک شته لاجورد مشغول چهار داشته غاریقون مشروط سه داشته آدویه کوفته بخته بعد
 لاجورد آمیخته سفوف ساخته نه داشته بخورند آب گرم اعانت بر اسهال میفرموده باشد
 سفوف لاجورد و زین سفوف لاجورد غیر مشغول است و برای احباب بالخصوص
 و امراض سوداویه سفید پوست بلبله کابلی پنج درم بلبله سیاه پنج درم غاریقون مشروط

سه درم سفنج فستق چهار درم افیتون و لایتنی چهار درم گل کلاو زبان چهار درم اسطوخودوس
 چهار درم یک نعلی چهار درم ماشه لاجورد و غیر مغسول چهار درم ماشه خرق سیاه چهار درم ماشه
 کوفته بخیه سفوف سازند خوراک نه ماشه بامار الجین **سفوف** ماضم برای اطفال و غیره
 شکار بریان یک ماشه شوره قلمی سه ماشه بلبله سیاه نه ماشه پوست بلبله زرد نه ماشه بادیان
 و دو توله و آنه سیل یک توله بزرگ کبابی چهار ماشه باو کھنسا چهار ماشه زرا بناد یک و نیم ماشه
 نفع خشک یک توله در روغن زرد و گاو بریان نموده نمک سیاه شش ماشه اضافی
 نموده بدستور سفوف سازند **ایضا** ماضم نفع خشک نه ماشه بادیان و دو توله پوست
 بلبله زرد چهار ماشه پوست بلبله کبابی چهار ماشه بلبله سیاه چهار ماشه عود غرق چهار ماشه
 بزرگ کبابی چهار ماشه باو کھنسا چهار ماشه زرا بناد سه ماشه و آنه سیل یک توله از طفل
 دو ماشه ایسون چهار ماشه ناخواه چهار ماشه تخم کرفس چهار ماشه زیره سفید چهار ماشه
 حواکهار چهار ماشه کوفته بخیه مار و روغن بادام شیرین نه ماشه چرب نموده نمک طعاش سه
 مک شورشش ماشه نمک لاسوری شش ماشه شکار بریان دو ماشه شوره قلمی چهار ماشه
 نموده بدستور سفوف سازند **سفوف** که فی بلغمی را باز دارد و کند پنج درم صمغ عربی
 پنج درم عود خام هفت درم انار دانه ترش پانزده درم قرفل پنج درم قافله چهار درم
 جوز بوا چهار درم لبناسه چهار درم سعد کوفی چهار درم نفع خشک چهار درم پوست ترنج
 و دو درم قرفل خشک و دو درم گل سرخ شش درم سنبل طبیب پنج درم آماله مقشره منقی پنج درم
 کوفته بخیه سفوف سازند **سفوف** که فی الدوام را باز دارد گل ارمنی نیم درم صمغ عربی
 نیم درم گلشن فارسی نیم درم دم الاخوین نیم درم کندر نیم درم کوفته بخیه سفوف سازند
سفوف که شهوت طبع نه نان را نافع باشد ایسون ه درم تخم کرفس ه درم ناخواه ه درم
 زیره کرانی و ه درم نفل سفید و نیم درم قرفل پنج درم کوفته بخیه سفوف سازند قدر
 شربت چهار ماشه **سفوف** مغلط منی موصلی و کھنی یک توله سردالی یک مک که کبان
 یک مک تخم آوٹنگن یک توله بالکھانه یک توله پنج بند یک توله ال سفید یک مک شکر سفید
 پنج توله کوفته بخیه سفوف ساخته بشیر گاو تازه بلع نمایند مقدار نه ماشه **ایضا** مغلط منی

و برای جریان هم مفید چرا گویند سه توله سبزه و سه توله سیاه و سه توله مصری سه توله موصلی سفید و سه توله
 موصلی سیاه سه توله قشقرق و سه توله شقاق مصری سه توله شقاق کابلی سه توله
 بنات سفید نیم پاد کوفته بنجی به سه توله سفوف سازند خوراک از شش باشد تا یک و نیم توله
 بر چیز از ترشی و جماع و فلفل و غیره سفوف مسکین تر است بوداده و دوازده درم مفراد
 مفراد بوداده و دوازده درم دانه چینی دوازده درم بنات سفید دوازده درم حرس علی بن
 کوفته بنجی سفوف سازند خوراک سه باشد ایضا مسکین مقوی تشطع و اشتها و دوازده
 نقشه خشک چهار باشد تیر یک باشد کوفته بنجی سه توله سفوف که قطع دم و اسیر
 نماید جوز محرق سه باشد زرده تخم مرغ سوخته سه باشد کفج بوداده نه باشد کوفته بنجی
 با عرق بازنگ بلغ نماید مقدار شش باشد سفوف سرطان برای سل سرطان
 سوخته و درم طبن قبری پنج درم صمغ عربی پنج درم خشناس سفید پنج درم خشناس سیاه
 پنج درم مفر تخم خریده پنج درم کوفته بنجی با شربت خشناس بخورند یا شیر خشک تا آب
 سه توله برای درد دندان و جریان خون ازین آن سنبل لطیف باشد مفر نقل
 چهار باشد زنجبیل شش باشد عاقر قره خانه باشد دانه سیل شش باشد الایچی کلان شش باشد کاج
 شش باشد کباب خندان شش باشد بزرگ کابلی شش باشد مصطلک رومی یک باشد شب میانی بریا
 یک باشد له طوطی بریا یک توله سنگی احت یک توله گل ارمنی شش باشد دم الاخوین
 شش باشد سونان کمی یک توله کات سفید یک توله مازومی بنجر خار داشت باشد دانه میچلی
 بول یک توله گلنار فارسی یک باشد لیمو کسین یک توله طباشیر کبود شش باشد کوفته بنجی
 سازند ایضا گریخته باشد دم الاخوین سه باشد سنگی احت سه باشد گل سیوتی سه باشد سونان
 سه باشد پوست درخت مولسری سه باشد پوست درخت بول شش باشد پوست انار ترش شش باشد
 گلنار فارسی سه باشد گل فوجی سه باشد شب میانی بریا شش باشد مازومه باشد مصطلک رومی
 سه باشد کوفته بنجی سونان سازند ایضا برای استحکام شد و بند نمودن آن بن غان تمرک
 دندان مفید است فوفلی سوخته و دوازده کزنا زج چهار باشد طباشیر کبود و دوازده سیل
 و دوازده مصطلک و دوازده حنظل هندی و دوازده مازومی بنجر خرد و دوازده کات سفید و دوازده

گلزار فارسی دو ماشه شب یانی بریان دو ماشه دم الاخوین دو ماشه کوفته بنجیه سنون سازند
 ایضا مجرب برای استحکام لثه در و بایندن گوشت صالح و جلا بردن عاقر قرحا
 شش ماشه شیره الطر فیه شش شقال و ج ترکی شش شقال سجد کوفی شش شقال
 پوست انار ترش شش شقال مازو سی سبز خرد شش شقال کنده شش شقال گلزار فارسی
 سه شقال گلبرخ سه شقال مر و ارید سه شقال مر جان شش سه شقال خرف چینه
 سه شقال پنج سوسن اسما بخوبی سه شقال شاخ گوزن سوخته یک و نیم شقال
 براده دندان فیل یک نیم شقال پوست بلبله نزدیک نیم شقال طباشیر کبود یک نیم شقال
 تخم خرفه سیاه یک نیم شقال انشا سه یک نیم شقال کثیر ایک نیم شقال کشنبر خشک یک نیم
 شقال عدس قشربک و نیم شقال فلفل سفید یک شقال مصطکی یک شقال عود بلسان
 یک شقال کوفته بنجیه کافور منصور در دانه ایضا نموده بدستور ستون سازند ایضا برای حج
 دندان کثیر الاستعمال است از راتی محرق یعنی کچل خسته شش ماشه عروق لهنر یعنی ملد سی نه ماشه
 حب لقطن محرق یعنی پنبه دانه سوخته شش ماشه عاقر قرحا شش ماشه فلفل گرد شش ماشه شب یانی بریان
 چهار ماشه مصطکی رومی شش ماشه کوفته بنجیه سنون سازند ایضا مجرب برای دفع درد دندان
 و استواری آن کاغذ سوخته یک ماشه سماق یک ماشه ربه البحر یک ماشه نمک بریان یک
 سجد کوفی یک ماشه حب الاس دو ماشه پوست بلبله دو ماشه پوست انار یک دو ماشه مازو سی
 جزو دو ماشه گلزار فارسی یک ماشه شب یانی بریان یک ماشه بسباسه دو ماشه طباشیر
 یک ماشه شاخ گوزن سوخته سه ماشه کوفته بنجیه سنون سازند ایضا مجرب بنبله تھو تھه
 بریان دو ماشه شب یانی بریان یک ماشه فلفل سوخته یک ماشه کات سفید سه ماشه
 زنجبیل دو ماشه فلفل سیاه سه ماشه بر و او دو پیرا کوفته بنجیه او دو پیرا دیگر در آن آیه
 استعمال نمایند و من فرو رفته دارند که لعاب برود تا در بعد از آن برگ تنبول مع
 مصطکی آن بخورند و استعمال وقت شب کنند و چینه و بعد آن آب بدین سانند فقط
 سه حبه که زعفران را بند سازد کاغذ سوخته دو ماشه پوست تخم مرغ سوخته دو ماشه آفاقیا
 دو ماشه مازو دو ماشه بسکه و و توله انداخته مخلوط نموده در بینی بچکانند سه حبه که جدا

دانه الفه در آب گاهوشش باشد روغن نیلوفر سه باشد شیر خورش باشد مخلوط نموده در
 بینی چکانند سه مراد از شیر و خورا نیست که زرد خورش است شیر آن بگیرند و بکار برند فقط
 سحر ط کد فالج و لقوه و امراض بارده دماغی را سود دهد صبر زرد در دانه شود نیز دانه
 بوره ارمنی در دانه مسامی در آب برگ چغندر آبیخته در بینی چکانند سحر ط که امراض
 دماغی را سود دهد روغن نقشه بادام و دانه تولد روغن نیلوفر و تولد آب گاهوشش و شیر و خورش
 و تولد با سم آبیخته قدری قدری در بینی چکانند ایضا عرق سید ساه سه تولد عرق
 صندل سه تولد کافور خالص سه باشد با سم مخلوط نموده در بینی چکانند سکنجبین سحر
 مفرح دانه عود و سندی چهار دانه سحر کوفی سه باشد دانه بیل سه باشد پوست زرد
 اترج سه باشد کشمش خشک سه باشد صندل سید سه باشد غنچه گل سرخ چهار دانه
 کل بستو چهار دانه زرشک سیدانه یک لکه گار زبان گیلانی سه باشد آب شیم خام قرض
 سه باشد طباشیر کبود سه باشد آمله متقشر منقح سه باشد دانه کون کرانی سه باشد زرد دانه
 گودساق سه باشد سافج سندی سه باشد پوست برون بسته چهار دانه کوفه بنفشه شربت
 انارین چشمانک آثار مرئی سه تولد مرئی سبب تولد غسل مصفی با و آثار و سرکه خالص
 بنیم آثار عرق شناع چشمانک آثار آب لیمون کافوری سه تولد آب ترنج سه تولد آب
 سه تولد آب فضل تر سه تولد آب بخیل تر سه تولد نبات سفید نیم پا و بقوام آورده
 او و به آن زده بدستور معهود سکنجبین سازند فقط

باب ایشین المجمع

شربت بنوری بار و معمولی خاندان اوستاد حقیر تخم خیارین سه تولد تخم کاسنی
 دو تولد پوست بچ کاسنی یک نیم تولد تخم خربزه یک نیم تولد خار خشک خرد یک و نیم تولد شب
 در آب گرم یک آثار و یک پا و بنجیسانند صبح خوشانیده صافی نموده شکر سفید یک نیم پا و بنجانه
 نموده بقوام شربت آرند شربت بنوری حار تخم خیارین دو تولد تخم کاسنی دو تولد
 پوست بچ کاسنی یک نیم تولد پوست بچ با و بان یک نیم تولد تخم کرفس یک نیم تولد بچ کرفس
 یک نیم تولد در صره بسته شب آب گرم یک آثار سه پا و بنجیسانند صبح خوشانیده صافی نموده

شکر سفید آمارا اضافه نموده بقوام شربت آرد شربت و در سنائی که اسهال نماید
 غنچه گل سرخ و پنج توله در آب سته آمارا بجوشانند تا دو ثلث بماند باین صافی صاف نموده
 غنچه گل سرخ و پنج توله دیگر افزوده بجوشانند تا یک ثلث باقی ماند باز صافی صافی نموده
 سنار کلی دو توله غنچه گل سرخ دو توله اضافه نموده بجوشانند تا پا و آمارا بماند پس مالین صافی
 نموده قند سفید پا و آمارا اضافه نموده بدستور شربت سازند قدر شربت چهار توله و پنج توله
 آب سرد اگر مانعی نباشد شراب مسکه یعنی مسکه پدید آید کنتنج بوا سیرا سود و در همدیگر
 قوت دهد و بوی دریاخوش کند سعد کوفی شش توله آما به نقشر منقی سه توله قند سیاه که نه
 دو توله و سه ماشه ادویه کوفته در سته آمارا آب ترک کرده در ظرف چینی زیرین تا یک هفته
 و فن کین خد باین بر آورده جوشانیده صافی نموده بقوام شربت آرد قدر شربت سته توله
 ایضا مسکه در ابی امربه بارده مفید و رطوبت فاسد را از معدن پاک سازد و بخیل
 یک نیم توله دار چینی یک نیم توله انه الایچی خرد و هفت ماشه و انه الایچی کلان هفت ماشه
 قرنفل سه و نیم ماشه همه اکوفته در دیگ کنند و درونیم آمارا آب بجوشانند تا دو ثلث آب
 برود و صافی نموده شکر سفید انداخته ملائم بپزند تا بقوام آید پس صافی نموده در شیشه کرده نگاهدارند
 قدر شربت سته توله شراب مسهل یعنی رست آوزند و اسهال بلفم و سودا کند و صاحب
 آتشک را مفید افتد پوست شحم خنظل دو توله پنج خنظل چهار ماشه فیتمون ولایتی سه توله
 و صره بسته سنار کلی سه توله در آب سته پا و بجوشانند چون ثلث بماند بالا اند و هم چند تناید
 شکر افزوده بدستور شربت سازند قدر شربت چهار توله آب گرم شربت مصفی غنچه
 تصفیه خون نماید و اومت بر او از خارش و دیگر امراض باز دارد و تهرندی است در آلون غلیظ
 ده درم عناب ده درم زرشک بیدانه پنج درم پنبین و می پنج درم گل نیلوه درم گل خشت
 بکاین پنج درم گل خناب پنج درم تخم بنوی پنج درم براده صندل سفید پنج درم حرانه پنج درم نیلونه
 پنج درم برمه و نیم پنج درم براده چوب آبنوس پنج درم سفنج فستق پنج درم
 شاتره پنج درم سر حوکه پنج درم بلبله سیاه پنج درم فیتمون پنج درم در صره
 بزرگ بلی پنج درم شب در آب گرم پنج آمارا بجوشانند صبح جوشانیده و نیکه چهارم نماید

در
محررات
رضایه

صاف نموده شمشاد خالص نیم آمار اضافه نموده تقویم شربت آرنج شیان امضی
برای ارید مغیبه کثیر او ماشه سفید است ارزیز دو ماشه صمغ عربی دو ماشه حنظل مندی
دو ماشه افیون خالص یک ماشه زعفران تخم چهار سرخ کوفته آب اکلیل الملک خواه به سفید
بیض مرغ شسته خوب بندند و عند الحاجة بشیر و خرب یا به سفید بیض مرغ یا آب عنب الثعلب
سایه بکار برند شیان که عقب سهل است حال کنند اگر اسهال تقصیری شود
برنجین خراسانی شش ماشه صابون دو ماشه نمک طعام سه ماشه کوفته آمیخته بدست
شیان ساخته استعمال کنند ایضا فلوس خیارشنبه سه ماشه نمک طعام سه ماشه تنباکوی
کشیدی سه ماشه باهم آمیخته شیان ساخته بکار برند ایضا شکر سرخ سه ماشه نمک طعام
سه ماشه ترد سفید دو ماشه صابون سه ماشه باهم آمیخته باروغن گل باشد چرب و ده
شیان ساخته بردارند قاعد باید که در ساختن ملحوظ دارند که چهار گشت مضموم
صاحب آن باشد یعنی شخصیکه شیان گیرد

باب الاصابه والمهله

صمغ که دماغ سپید را زایل گرداند و جلد بحالت اصلی آرد و مرغ محلولی آب لیمون
سه توله فوسا در یک توله باهم آمیخته ضماد سازند ایضا خون رسا به مالیدن نفع میدهد
ایضا گوگرد و زردیک شسته کل اینی شش ماشه باجی دو ماشه اول باجی اد عرق ادرک با پیاز
بعین او و به دیگر انداخته خوب حل کرده بکار برند ایضا گوجه سبز سفید سه ماشه
شرسب کتیا سه ماشه حنظل مندی سه ماشه اجو این خراسانی سه ماشه قشر الرمان
سه ماشه صندل سرخ سه ماشه گوگرد آله سار سه ماشه باجی سه ماشه ادرک سه ماشه طین
سه ماشه توتیا سه ماشه سرکه انگور بی سه ماشه کوفته بیخته در آب ادرک شب بخیسانند
صبح صلا کرده بقدر کنار دشتی خوب زنده خشک کنند و به آب تازه سایید بر دماغ طلا
نمایند روزی چند مرتبه صمغ محرب برای بوق ابیض کبریت سوخته چهار درهم فرفرغون
دو درهم بلادر سوخته دو درهم خرق سباه یک م سبطرج هندی یک م شقایق لطیفان
یک م کوفته بیخته با سرکه کهنه طلا کنند صمغ که بوق ابیض را زایل سازد و تخم ترب و ماشه

شکر کج برندی و دماشته قوه الصبغ و دماشته کندش و دماشته خردل و دماشته کوفته بجنه
در سکه کریمند در آفتاب شسته بالند صبیغ محرب و از نموده و خمره زرد و کلان
هموین آن تو تبا می گویانی و کات سفید این همه جزا در یک سبوحه انداخته شش محکم
شوده بر آتش پاچکه شتی گذاشته آتش تیز دهن تا خوب خاکستر شود پس همه ابر آورده
نگاه دارند و بقدر دماشته وقت صبح آب تازه خورند و این رو و ابر داغ طلا کنند
زربنج طبعی و دماشته کات سفید و دماشته کوفته بجنه در گل صد برگ تازه کحل نمایند
بدون آب و در روی آفتاب شسته تا چهار گری بالند روز و در هر روز گل صد برگ بهر فرد تازه باشد

باب الاضداد المجهه

ضماد برای تنق اشین قفل ازرق یک توله برگ سر و چشاک آمار مازومی بنبرد
سه توله جوشانید باشند یک شبانه در ضیاسانید مالیدن آقا قیاسه ماشه گلناز بار
سته ماشه حصص بندی سته ماشه عصاره لخته البقیس طراشیت سته ماشه زرا بناد سته ماشه
بیخ ریجان سته ماشه زیره سفید سته ماشه زیره سیاه سته ماشه جوز بواسه ماشه خرنوب
سته ماشه سریش گادنی سته ماشه کوفته بجنه در صلا یا اندازند و بدست بالند تا شل
مردم شود پس بکار برند ضماد و برای درم خصیه سوداوی غلب الثلب ماشه گل خطمی شام
گل نقش سته ماشه آرد جو سته ماشه گل بابونه سته ماشه کوفته بجنه پیه قاز سته ماشه پیکیان
سه ماشه سه گره بر سته ماشه باب کشینز شسته نیم گرم ضماد سازند ضماد و نافع براس
وجع الرحم که اکثر زمانه ابر وقت دوز و طمشت عارض میگردد صبر سقوطی آب غلب الثلب
آب کاسنی بنهر حله کرده جوشانید بر عانه ضماد سازند تا سته روز الاضداد برگ نیب گرم کرده
بر عانه گذرانیدن و جع زائل میگردد و اگر از بخوبی میکند الاضداد او نه خطمی قدس
قدیمی روزی چند بار خورائیدن و کوکنار در آب تر کرده آب و می بالاسی آن نوشانید
منفید میشود و پیه نهانی صحت الدوله جاور یعنی حکیم سید مرزا خان صاحب واضح شد که
ودامی انگیز می که اهل ننگ از او بر پنهانند مقدار سه سرخ تا چهار سرخ همراه
شربت بنوری ببارود و دوا تا هفت روز نوشیدین و جع معلوم از ازل میگردد

و بار نام تجزیه بر سین فقط ضما و که برای نوا سیر یعنی قرصه مقعد بکار میسازند و تسکین دهنده است
 کات سفید یک توله حق بلوغ نموده پارچه نیر نموده سه بار تا که خوب شال غبار شود
 از انگشت بر قرصه بچسباند ضما و که استسقا زرقی را سفید سنبلیله بپاشد
 سه کوفی سه ماشه ماشه کف بلبلونه سه ماشه اکلیل الملک سه ماشه
 پشگل نیر دو توله یا پشگل آه در آب غنبل شعلب سبز پنج توله آب برگ چغندر یا آب برگ
 ترب سائیده نیم گرم ضما و سازند ضما و برای استسقا لجمی آب برگ و بهتوره سه توله آب
 برگ غنبل شعلب سبز سه توله آمیخته ضما و سازند ضما و که در م طحال آید و اشقی سه ماشه
 صبر زرد سه ماشه جاوشیر سه ماشه گل بابونه سه ماشه اکلیل الملک سه ماشه در سرکه
 خالص چهار توله روغن گل نه ماشه افزوده نیم گرم ضما و سازند ضما و اقوی بر جفا و
 سه ماشه اشق سه ماشه انجیر زرد و لایتنی دو عدد و پوست سیج کنیر سه ماشه سکنج سه ماشه
 زرا بناد سه ماشه خاکستر خوب انگور سه ماشه جاوشیر سه ماشه در آب غنبل سبز چهار توله سائیده
 سه کله خالص دو توله روغن گل نه ماشه افزوده نیم گرم ضما و سازند ضما و برای اربد گیر سه ماشه
 صندل سرخ سه ماشه خضف سندی سه ماشه بدگ نیب هفت عدد و افیون خالص یک ماشه
 زعفران چهار سرخ شب یاقانی بریان دو ماشه در آب برگ بجای سه توله سائید نیم گرم ضما و
 سازند ضما و برای رم لثه بار و پشگل قیر است سه ماشه غنبل شعلب سه ماشه روغن گل
 نه ماشه افزوده نیم گرم ضما و سازند ضما و اگر بر معده نهند اسهال آورد با قلامی مصک
 و زعفران گذشته شیر خالص چندان بران ریزند که بالایی و می بیاید چشمت او و روغن
 گاو هموزن آن اندوده بدستور تیار ساخته بالایی پارچه کشین بر معده نهند اسهال
 آورد و ایضا زهره گاو یک عدد و عسل یک توله روغن زیت یک توله شحم خنظل یک توله زعفران
 یک توله بدستور متخضض ضما و سازند ایضا عصاره قشار الحار دو توله شحم خنظل یک توله
 زهره گاو عدد و مخلوط نموده بر شکم ضما و سازند اسهال آورد ضما و که هماسه را زائول
 سازد و لیسوی کاغذی تراشید و ران زعفران سه ماشه و کلت دریا دو ماشه مرکب زهره گاو
 پخته زهره گاو بالایش آرد گندم باب شتر و چیده در آتش انداخته و فسیکه سرخ شود و آتش سرد

خمیرہ دور ساخته ادویه برآورده ضما سازند ضما و که بیکان از بدن برآورده اشق سہ ماشہ
 پیاز سہ ماشہ رگس سہ ماشہ فی کوفتہ سہ ماشہ غسل شستہ ضما سازند ضما و کہ نصف صبح
 سود و حسب الالاس سہ ماشہ عود غرق سہ ماشہ گلنار سہ ماشہ بر گ مور سہ ماشہ
 پوست بہ سہ ماشہ پوست سیب سہ ماشہ گل سرخ سہ ماشہ صندل سرخ سہ ماشہ صندل
 سہ ماشہ کوفتہ بختہ پہ کلاب یا آب سیب چار تولہ سر شستہ ضما سازند ضما و کہ دہاں
 بہ تحلیل بر دجلہ سہ ماشہ میعہ سائلہ سہ ماشہ موم سفید سہ ماشہ باہم آمیختہ قدری گرم ساختہ
 ضما سازند ضما و کہ اکوتہ را سفید رزہ چوب سہ ماشہ عذس بریان سہ ماشہ باب
 سہ تولہ ساینہ ضما سازند ایضا مغز تخم ازب سہ ماشہ در شیر زتہ تولہ ساینہ
 ضما سازند ایضا کلک کہنہ سوختہ یک تولہ در روغن مرثفت سہ تولہ ساینہ ضما
 سازند ایضا چوب کہنہ درخت تاڑ شش ماشہ کہ بعد ریختن برگ میماند در روغن
 بید بخورد تولہ ساینہ ضما سازند ایضا عذس یک دو تولہ بنگ و دو تولہ در روغن جعد
 پنج تولہ خوب بسوزانند بوج خوب حل کردہ بکار برند ضما و کلفت یعنی جمانین و در کنانتر
 سفید سہ ماشہ کتر استہ تولہ کوفتہ بختہ باشیر کا و تازہ بر کلفت بالند ایضا ہر امغز عشر
 دو کردہ هموزن آن آبک آن آمیختہ عرق لیونزودہ ضما و نمایند و در ایضا از صحت الدوا حکم
 سید مرزا خان بہادر اسم الفار یک ماشہ کبریک ماشہ صندل سرخ و دو ماشہ صندل سفید و ماشہ جوی
 دو ماشہ کوفتہ بختہ ہر عرق لیون یا عرق ادرک بہتہ عند الحاجت بعرق لیون یا عرق بکار بند
 ضما و کہ پستان را بزرگ شدن نہد خون شہرہ یعنی چکا و تازہ تازہ در روغن بکار بند
 ایضا کل مجکین سہ ماشہ کل چاندنی سہ ماشہ مغز سر پنجا سہ ماشہ شتر آملہ سہ ماشہ باب بذر البیج
 شستہ ضما سازند ضما و کہ منع روئیدن ہو کند زنبو یعنی چونک سوختہ با سکہ یا آب
 سرد آمیختہ خوب مخلوط نمودہ مورا کنند بر جھون موم شمع قدری چسپا تہ باز روئیدن
 نہد و چوب بہت ضما و کہ تسکین وجع نسل مفاصل و صدر و عظام و غیرہ نماید پنج بقشہ
 سہ ماشہ پنج نے سہ ماشہ سورنجان تلخ سہ ماشہ مصطکی سہ ماشہ ماشہ انیسون خاص
 یک ماشہ نہ حضرتان تحفہ چار سرخ و در روغن در تولہ ساینہ یک گم ضما و نمایند

باب الطار الکمله

طلایی که باه را قوی کنی و قضیب را سخت کند سنها که سه و نیم باشد غلغل دراز هفت یا نه
یک عدد بول بز بقدر آب زهره هر دو ادویه مالیت باریک ساینج باهر و دوز را آخر
در کسری انداخته حل نمایند تا که قابل طلاء کردن شود پس طلاء نمایند و بعد یکس از
آب گرم شسته مجامعت نمایند طلایی که مخلوق را می افتد پیر شیرینه باشد زهر تیش شش
مغز پینه دانه شش باشد تریاک مصری یعنی افیون دو ماشه گهو گچی سفید و دو ماشه هر دو ادویه
در شراب و دو آتش حل کرده نگاهدارند اول روغن خراطین با هر که باشد بز ذکر مالیت باند
طلای را ادویه مذکوره ننود و بالاسی آن برگ تنبول گرم کرده بسته باشند هفت روز همین
عمل نمایند مجرب است طلای مقوی باه سنبلی پنج درم مسیه سانه پنج درم سافور پنج
پنج درم قصب الزیره پنج درم پنج سوسن پنج درم قرفه پنج درم راس خشک چهار درم
سیلین دو نیم درم عود خشک دو نیم درم مرصاف یک پاو درم قزقل یک پاو درم
مجموع را کوفته پیخته در آب بپزند تا حصه سوم بماند پس با روغن کجند چوشانند تا آب
بسوزد و روغن بماند پس غصیل دشتی در شیریش یک شبانه روز بخوابانند بعد باریک
سوده در روغن معلوم سرشته سوامی حشفه طلای سازند ایضا دارند یعنی جمال گوشت
عاق قرچا سوگند مسامی با عمل تا یک پهر صلایه نمایند پس بر پارچه باریک لیس نگاهدارند
وقت حاجت حشفه گذاشته بز ذکر بنزد سته سحر بسته دارند بعد و انکند ایضا
جلق زره را سفید مغز پینه دانه ماشه ماشه افیون شش اول ماشه ماشه در شراب بتنه سینه
طلای ساخته بالایش برگ تنبول بسته دارند تا هفت روز ایضا باریک مخلوق باید که بهر وقت
بپلونی کرد و عدد ز لوبکال احتیاط سپاسنه هر گاه از بخون پر شود جدا کرده قورال بسیار در شراب
تنه ساید و ضا و سازند و در موسم گرما و آفتاب در موسم سرما غصیل آتش نشسته حرارت
نار رساتند هر گاه لفظ نشسته و ضا را با عانت پر کور تر جدا سازند مجرب است طلای
که لفظ طار مجرب است ز لوی زنده یا زنده عود خراطین شسته خشک کرده نسبت به مقدار
در روغن کجند تازه خالص با پیچوشانند پس صاف کرده در شب شسته نگاه دارند

حسب حاجت قدری نیم گرم بر جوالی قصب طلاسازند طلاسازنی که قصبه ذکر نماید و ایضا اگر
قصبه باشد طویل نماید زوده عدد در روغن زیتون سه چشمانک پنجه اگر قصب طلاسازند
چهل نیکور کند ایضا زوده یک نارجل که آتش نگرفته باشند اندک سردی تراشید و جو
اندک و در آن انداخته باز سرش محکم بسته تا هفت روز تا مل نمایند جو برآورده ساینده بپزند
طلاسازند محرم است طلاسازنی که اگر قصب محض شود و فر بر گرداند اول ذکر را بپارچه خشن
چندان مالند که خوب سرخ شود پس زفت رومی در شراب ساینده طلاسازند و در
چند بار طلاسازنی که خارش را مضمدافتد قصبه یعنی رال شش باشد باریک سوده در تخم
سجول که آشته تو تپاسی کو مانی سه ماشه زریق تر شش باشد افزوده روغن یا سمین چهار تول
با کلاب خالص نیم پا و قدری قدری که آشته چندان کف دست دهند که روغن و کلاب
جمله جذب شود و اجزا منقح پس عطر موتیا یک شته مخلوط ساخته و ظرف صحنی یا سفال
نگاهداند و بجار برزد ایضا تخم نالکس قدری گرفته آب قلیل بر آن پاشید چندان که
تر شود در صره بسته خوب بوقت شب بر بدن مالیدن چندانکه روغن بیرون آید و چون خشک
شود باز تحمل نکون نمایند و صبح آب گرم بشویند زردی زایل گردد ایضا رال قلمی یک تول
اول از آب شسته لعاب اسپنول نه ماشه روغن چوبه چهار توله افزوده بر دانه مالند
ایضا موم زرد و توله در روغن جنجیلی و توله در روغن گل یک توله که آشته کافور خالص
دو ماشه سیاه نه ماشه افزوده در تخم سجول سحق بلنج نموده بجار برزد ایضا محرم است
تخم پیاز سه توله مس سوخته سه توله گوگرد زرد سه توله روغن گاو یک توله اجزا کوفته در روغن
مخلوط ساخته و ظرف آهنی بار روغن گل چندان حل نمایند که رنگ او سیاه شود بعد از آن بر
دانه مالند طلاسازنی استقراط تولول بواسیر کند بشیر طیکه اول و سه مرتبه بطول شیر گاو
نمایند و باز ضماد سازند بعد زمانی ضماد را در سازند و باز بطول شیر گاو نمایند و باز ضماد
سازند و بعد از آن عمل نموده باشند صغیر نمونی شش باشد تخم بکائن شش باشد حنظل مسکه
شیرانی سه توله زریق شش باشد سفیداب از زیر شش باشد باریک ساینده روغن
و توله آب کاسنی بباریک توله آب عنب الثعلب بباریک توله اعصابه نموده بباریک

طلای سازه طلای که چون برستان زن گذارند سباده شوند لجا لوسته باشد سنگه
ساده باشد و در سرکه خالص ساینده هر روز سه بار برستان طلای کفنه طلای که پستان سخت
کند کفنه چهار ماشه قرصه چهار ماشه صمغ عربی چهار ماشه بنج کثیر چهار ماشه بسایند با سکه گاویش
طلای کفنه تجرب است ایضا اگر بر قضیب طلا نموده مجامعت کنند جانمیر از لذت و در
نایضه الیک یعنی سنگه آن مرغ یکا ماشه طلع الح یک ماشه از آب دمان تر کرده
ساینده بر حشفه طلا ساخته مجامعت کنند

قال صاحب السیدی یو طلی الرجل شحم الحمام الابيض علی ایض
وقت الجماع فتنقیقه امراته

یعنی گفت صاحب سیدی اگر طلای کفنه و شحم کبوتر سفید را بر قضیب وقت جماع پس بپاش
لذت بسیار زن عاشق او شود ایضا اگر بر طلا نموده مجامعت کنند زن زود تر
سفرل شود بپاش لذت کافور زیاد یک ماشه سها که یک ماشه ساینده بزرگ طلای کنند
ایضا سیاه و کافور ساینده طلای کردن طلای که فرج زن را تنگ کند پنبه دانه
و دانه در روغن در تو را بچوشانند و طلا کنند طلای که علت افه را بطرف سازد و شخم گوش
سخته بار و غن زیت مخلوط نموده بر قفله طلا کنند و اگر شرم ماده اش را بطور مذکور بکار
موجب حدوث علت معلوم میگردد و طلای که منع اثبات نموند شیر انجیر یک ماشه بیضه چوب
یک ماشه کف در یک ماشه ترشی ترنج یک ماشه با هم مخلوط نموده موی را کنند بر همان
موضع طلا کنند با موی نوید طلای که قلع نایل کن مازوی بنزد ماشه شب یا فانی بریا
یک ماشه تخم جبر و ماشه کوفته بخته زهره گاویک عدد سه چند مرتبه طلا کنند فقط
طلای که اگر بر قضیب طلا کنند در زن استمن مجامعت نمایند استطاط حاصل کند سداب خشک
و دانه نظرون دانه ماشه کوفته بخته آب سداب سرشته بر قضیب طلا کرده مجامعت کنند

باب الطیار الجمعه معوزت باب العین المبهله

محرق مجرب برای در بخته ایچ کل منقبضه نیم او کل نیکو فریم با و تخم نیم با و تخم خیار بن نیم با و

عنب الشلب نیم پاؤ پوست بلبل ز پاؤ آثار پوست بلبل سیاه پاؤ آثار شوق و توله جاوشیر سه توله
 تر رسیده شوط چهار توله انیسون نیم پاؤ غنچه گل سرخ نیم پاؤ سارنگی نیم پاؤ افیتون لاتی نیم پاؤ
 بسط پنج منقی پاؤ آثار فلو چین شنب پاؤ آثار شمع خطل نیم پاؤ پنج خطل نیم پاؤ مغز بیدانه انجر پاؤ آثار مغز
 خطل چهار عدد در طرم پاؤ آثار شکر سرخ نیم پاؤ پنج خطل نیم پاؤ مغز بیدانه انجر پاؤ آثار مغز نیم خطل چهار عدد
 قرطم پاؤ آثار شکر سرخ پاؤ آثار روغن بیدانه انجر دشتی پاؤ آثار شب آب یک من بخیسانند صبح
 بدستور عرق شوی آثار کشنده عرق را بی جوی فرسته گل نیلوفر و توله گل نقشه سه توله گل سیوتی سه توله
 عنب الشلب پنج توله شاخ و برگ گرسه توله تخم پاکک سه توله تخم خیار و لاتی پنج توله تخم کاسنی پنج توله
 تخم کاهو و پنج مقشر چهار توله زرشک بیدانه پنج توله آوای بخار اینها را کنول گشته پنج توله شاه تره
 سه توله تخم خرفه سیاه سه توله آله مقشر منقی سه توله کشیز خشک سه توله تخم کدو پنج توله تخم تره
 پنج توله گلوی نیب نیم پاؤ ریزه کرده شب و عرق عنب الشلب سه آثار عرق کافور زبان چهار آثار
 عرق بیداده سه آثار بخیسانند صبح آب تره نیم آثار آب عنب الشلب یک آثار آب کاسنی سه
 یک آثار آب کدو می شوی نیم آثار آب نارنج نیم آثار آب رنگره پاؤ آثار آب نارنگی
 ولایتی پاؤ آثار آب رسی پاؤ آثار آب لیموی شیرین نیم آثار آب سبکهار ایک آثار
 آب پیچیده مشونی نیم آثار آب تکه کیکل نیم آثار آب کشیز سبز پاؤ آثار برگ بیداده پاؤ آثار
 اضافه نموده بدستور مشت آثار عرق کشنده وقت کشیده کافور خالص و ماشه دست گلو
 شمش را شطراش کبود یک توله در پوئلی بسته در دهن نیچه بپاؤ ریزد عرق را خفکان
 و حرارت تخفیفه گل نقشه نیم پاؤ گل نیلوفر نیم پاؤ گل سیوتی نیم پاؤ عنب الشلب نیم پاؤ کافور زبان
 گیلانی نیم پاؤ روده صندل سپید پاؤ آثار تخم شاه تره نیم پاؤ تخم پاکک نیم پاؤ تخم خیار و لاتی نیم پاؤ
 تخم کاسنی سه چشمانک تخم خرفه سیاه سه چشمانک تخم کاهو مقشر نیم پاؤ آله مقشر منقی
 نیم پاؤ کشیز خشک نیم پاؤ خار خشک خود نیم پاؤ آوای بخار صندل و زرشک بیدانه نیم پاؤ تخم
 کدو پنجه آثار تخم زب پاؤ آثار غنچه گل سرخ نیم پاؤ برگ بیداده و دانه شب در آب گرم سیزه آثار
 بخیسانند صبح آثار الحیا را شستن چهار ماشه مارالقرع مشوی چهار آثار آب کاسنی سبزه آثار
 آب عنب الشلب سبزه آثار اضافه نموده بدستور ده آثار عرق کشنده عرق مصفی مع شای

جمیع حال چشمانک آثار سپستان چشمانک آثار تخم شایسته چشمانک آثار شایسته
 چشمانک آثار قصب الریزه چشمانک آثار مدی چشمانک آثار بریدگی چشمانک آثار
 نیلکندگی چشمانک آثار براده چوب ابنوس چشمانک آثار براده چوب شیشه چشمانک آثار
 صندل سفید چشمانک آثار براده چوب چینی چشمانک آثار براده صندل سرخ چشمانک آثار
 برگ نیب چشمانک آثار گل نیب چشمانک آثار شرب چشمانک آثار گل بکاب چشمانک آثار
 گل خنای چشمانک آثار برگ خنای چشمانک آثار گلاب چشمانک آثار گل نقشه چشمانک آثار
 گل سیوتی چشمانک آثار روح چشمانک آثار مدنی چشمانک آثار چمال چشمانک آثار چمال بول
 چشمانک آثار تخم خطمی چشمانک آثار کشنیر سر چشمانک آثار اصل لوس قشر چشمانک آثار
 غلب اشلب چشمانک آثار خا خشک خرد چشمانک آثار پوست بچ کاسنی چشمانک آثار تخم خزه
 چشمانک آثار لوسی بخار پایا و آثار شرب آب گرم بخینند صبح پیور عرق و در کشیدن نه نشانه
 طباشیر کبود کهربائی شمعونی نه مائه صمغ عربی نه مائه و عرق گاوزبان سه توله ساینده و صرسته
 در دهن نیجه بیاورند فقط عرق مهی و صمغ گل بیدار خرد و در تخم بیدار خرد و در تخم قلوبی
 و در تخم ترب و در تخم گند و در تخم حله و در تخم نخود و در تخم کرفس و در تخم رازانه و در تخم
 بیخ زیت سیبیل و در تخم دو یکوفت شنب آب بچینانند صبح پیور عرق کشیده و قیامت کربت لایه
 بلخ اندازی نیم آثار خلکس بنیدایند که بریزند بریزه کرده و طرف سفال نموده بر آتش بپزند و بیخ زیت
 بر تخم زنند که سرخ شود و صندل بچینانند بریزه کرده و آب روانی حل کرده با گل کهنه که آن یک توله
 تخم کوزه قتلخ و خرد ساخته بر آفتاب یا قریب آتش خشک کنند باریک بتورق کنند و بکار بر آید
 در عرق نماده باشند سرش آهک بسته دارند و الاخوف استماله او بهواست بسبب افش
 عرق شیر نافع برای امراض حاره و صاره گل نقشه و توله گل نیلوفر سه توله گل سیوتی سه توله
 غلب اشلب پنج توله تخم مالک سه توله تخم خیابنج توله تخم کاسنی پنج توله گل کول
 پنج توله باد آورد و توله ابر شمش خام سه توله گاوزبان دو توله غلب پنج توله تخم زیت
 سه توله تخم کدو پنج توله تخم ترب پنج توله خشخاش سفید پنج توله طباشیر کبود سه توله
 زعفران تخم شش مائه شب و عرق گاوزبان سه آثار عرق غلب و در آثار

عرق بید سوده آثار آب خالص و آثار بخندان صبح آب تر با و آثار آب عنب اشعلب
 با و آثار آب که دی شوی با و آثار آب پیچیده شوی با و آثار آب پاک منبر با و آثار آب که کیلا نیم آثار آب انار شیرین
 نیم با و آثار آب لمبوی شیرین نیم با و سیب ریزه کرده پنج عدد شیر الاغ سکه آثار اضافہ نموده
 بدستور عرق کشند کافور خالص چهار ماشه و صره بسته بدین نیچو بیاورند و اگر شیر الاغ
 بدین نیچو شیر زبانی است عرق شیر زرشک بیدانه پنج توله عذاب سیجاء دانه سپستان
 و دندانه تخم کاسنی پنج توله سبیل طبیب توله شاه تره پنج توله گل سرخ پنج توله
 گل نیلوفر پنج توله عنب اشعلب پنج توله گاوزبان گیلانی پنج توله کشنیر خشک پنج توله
 ایکه متشتر منقعه پنج توله تخم کاهوی متشتر پنج توله تخم کدو پنج توله صندل سفید پنج توله
 صندل سرخ پنج توله تخم خیارین پنج توله برگ فرخشک و لایبی پنج توله غالی
 پنج توله معتر تخم ترنج پنج توله تخم خرفه سیاه پنج توله گلوی سیب ریزه کرده ده توله برگ گنبر
 ده توله باد رنجبویه سه توله نخ کیلاست توله شب و آب گرم بخندان صبح آب کاسنی
 نیم با و آب مالک بن نیم با و آب خیار شوی با و آثار آب که دی شوی با و آثار آب که شیرین
 و آثار آب عنب اشعلب بن با و آثار آب پیچیده شوی با و آثار آب لمبوی شیرین نیم با و
 آب تنه گیلانی با و آثار آب سیب چشاک آثار آب به چشاک آثار آب ناشیانی
 چشاک آثار آب رنگی سیب چشاک آثار آب رنگی لایبی چشاک عرق کپور نیم آثار آب که نیم با و
 شیر ز خالص یک آثار اضافہ نموده بدستور عرق کشند وقت کشید کافور خالص جان سرخ
 اب شیر کبود یک ماشه و صره بسته بدین نیچو بیاورند و ایضا تخم کاسنی پنج توله براده
 صندل سفید پنج توله زرشک بیدانه پنج توله تخم بارتنگ پنج توله گلور ریزه کرده پنج توله
 شب و آب گرم بخندان صبح آب که دی شوی و آثار آب کشنیر بن و آثار شیر الاغ و آثار
 اضافہ نموده بدستور عرق کشند وقت کشید کافور منضوری دو ماشه مشک خالص دو ماشه
 عنبر شیب یک ماشه و صره بسته بدین نیچو بیاورند و ایضا شیر زبانی آثار و عرق نیلوفر
 یک آثار عرق بید سوده یک آثار عرق گاوزبان یک آثار عرق کپور یک آثار عرق
 صندل یک آثار خیار شوی یک آثار آب که دی شوی یک آثار آب انار شیرین

آب کبر و یک آثار آب بنفشه یک آثار آب هندوانه یک آثار آب لیمون شیرین نیم آثار
 گل گاوزبان چشمانک آثار گل سیبوی چشمانک آثار صندل سفید چشمانک آثار کشمش خشک
 دو توله تخم خرفه سیاه دو آثار تخم خیارین نیم باورگ سید سوده نیم باورگ کل نیلوفر نیم باور
 تخم کاسنی چشمانک آثار پوست بنج کاسنی چشمانک آثار گلوی نیب ریزه ریزه کوه چشمانک
 آثار باد آورده چار توله خاکسی چار توله بدستور عرق کشند فقط ایضا برای حی مننه که
 مع ورم طحال باشد مغز تخم که و چار توله مغز تخم هندوانه چار توله غناب پنجاه دانه طباطبائی
 کبود چار توله تخم خرفه سیاه پنج توله تخم خیار و لاتی نه توله باد آورده چار توله شکامی
 چار توله غنچه گل سرخ چار توله قصب الزریه چار توله شاخ و برگ گزنه توله پوست بنج
 چار توله براده صندل سفید چار توله بسفاج فستق چار توله آب غناب لثلب سبریک آثار
 آب کاسنی سبریک نیم آثار آب بارتنگ سبریک آثار آب انار شیرین یک آثار آب
 لیمون شیرین نیم آثار کلاب خالص نیم آثار عرق کبوتره نیم آثار عرق خا خشک خرد یک آثار
 شیرین سفید آثار بدستور معهود عرق کشند عطر ارجمه که بسیار خوشبوست خود عرقی
 یک آثار بنج بنفشه یک آثار صندل زرد یک آثار پوست نارنج یک آثار خرمن شنبه یک آثار
 صندل سفید یک و باو آثار شکوفه نارنج هشت توله قاقله صغیر هشت توله سنبل لطیف یک توله
 چهره یک توله لباسه یک نیم توله با حبه شش باشد زعفران یک توله لاون دو ماشه غنچه
 دو ماشه اول خسپاره براده نموده لاون و غنچه آب بنفشه کتبه بطریق متعارف با کلاب عرق کشند
 و باز سرد نموده عطر بگیرند عطر فستق میوه سائده یک توله مشک خالص یک توله
 حب الحلب سه توله سعد کوفی سه توله قاقله صغیر سه توله قنفط سه توله بنج از خرمنی سه توله
 سیاه فوج هندی سه توله ریحان حبشی سه توله فرنجشک لاتی سه توله ریحان سبز سه توله
 زینب یک توله پوست نارنج یک توله جوز بوی یک توله سیلونی یک توله شنه یک توله کبک چشمت
 یک توله سنبل لطیف توله کلاب خالص پنج توله کافور منصور سی شش باشد گل سیبوی نیم آثار
 گل سنجید یک توله گل موتیا چار توله صندل سفید نیم آثار عرق بهار بنج آثار بدستور عرق کشند
 عطر بگیرند شنبه عرق بهار کنایه از عرق گل آفتاب که گل آن زرد می باشد

و در زمان گل بابونه کوفتی است که گل بابونه بجز نیست و تخم دارد و بخلاف اینکه بجز است
 و تخم ندارد و عطرها و عواید صندل سفید است آمار و سبب با خود می کشی اگر با و آمار چند
 نیم در اصل و نیم که کباب است یک و نیم توله سبیل الطیب و دو توله شسته یعنی چهار توله
 پنج شفته یک و نیم توله انظار الطیب یعنی یک و نیم توله پوست نارنج یک و نیم توله حب
 یک توله غیر شسته چهار توله مشک خالص و توله کافور نیم توله زعفران یک ماشه خود
 اگر سه توله کلاب بطریق معروف کشد و عطرها بگیرد عطوسی که خط الجرج را از دماغ کند و ارض بارده و شام
 اصفه است که شش و دهانه کلو نجی دو ماشه فرنیون دو ماشه جدید سرد و ماشه حب
 دو ماشه عاقر قرحا دو ماشه بوره ارمنی دو ماشه کوفته بخته قدری قدری ناس گیرند
 اید و شش فلفل سه ورم قفل سیاه سه ورم اسطوخودوس سه ورم کندش دو ورم کوفته بخته
 قدری قدری ناس گیرند البتة نقی کوی خوردنی سه ماشه کندش دو ماشه عاقر قرحا دو ماشه
 حیاد شیر یک ماشه حب صلب یک ماشه کوفته بخته قدری قدری ناس گیرند

باب الغنیم المجمع

غرغره که سقوط لومات را نافع باشد گلکار فارسی نه ماشه شب یمانی سه ماشه مازنی
 نه ماشه حب اللاس نه ماشه پوست انار نه ماشه در آب تازه نیم آمار جو شاییده صافی نموده
 نیم گرم غرغره سازند غرغره که نقل لسان را نافع باشد زنجبیل چهار ماشه عاقر قرحا نه ماشه
 و اقل نقل نه ماشه ارسا نه ماشه مرزنجوش نه ماشه در آب تازه نیم آمار جو شاییده صافی نموده
 نیم گرم غرغره نمایند غرغره که قروح خلق را نافع آید کاغذ سوخته سه ماشه شب یمانی بریان
 مازنه ماشه عذریه نه ماشه گرانج نه ماشه در آب تازه نیم آمار جو شاییده صافی نموده نیم گرم
 غرغره نمایند غرغره که حبش لوات کند عتاب هفت وانه پستان سبت وانه گل نقشه
 نه ماشه و تخم خطمی نه ماشه گاوزبان گیلانی نه ماشه تخم خباز شیمی نه ماشه عنب الثعلب ماشه بذر البنج
 کوکبا کلان دو عدد در آب تازه نیم آمار جو شاییده صافی نموده نیم گرم غرغره نمایند
 غرغره که برای خنثی نافع باشد گل نقشه نه ماشه تخم خطمی نه ماشه عنب الثعلب نه ماشه
 تخم خبازی نه ماشه گاوزبان گیلانی نه ماشه گوشت ارکمان دو عدد گل خلیفه نه ماشه

در آب نان نیم آرد جوشانید آب برگ قوت پنج توله اضافه نموده نیم گرم غرقه فاسید
 عنبر که رنگ در اصدان و شفاف گرداند پوست تخم مرغ یک تا گل سیوتی یک شمشیر
 یک ماشه خشک سفید ماشه سفید کاشغری و دماشته پوست رنگه و یک ماشه مغز تخم زرد
 شش ماشه آرد و دماشته تخم خرچ سیاه و دماشته تخم شاهتره و دماشته صندل سفید و دماشته
 صندل خرچ و دماشته مغز تخم کدو شش ماشه ماده گندم شش ماشه صندل مروارید و دماشته
 مغز تخم پیچیده شش ماشه پوست سیب و دماشته پوست پیاز و سنجید انجی و دماشته
 آرد خرچ و دماشته اظفار لطیف و دماشته استینه و دماشته تخم خرزهره شش ماشه کوفته بخیته
 باب و روغ بقدر موافق حلا کرده بر رواند و بعد و گهری از آب گرم بشوید ایضا اگر دماشته
 را بر حسن پوست و دماشته استخوان جیل و دماشته استخوان رین و دماشته سیوتی و دماشته زرد لیمو
 و دماشته مغز تخم خرزهره و دماشته صندل سفید و دماشته باریک ساینج و آب لیمو که نشکند
 حلا کرده روغ کاند ایضا که روی سفید و براق گرداند اگر رنگ تیرگی پیدا شد با آرد جو
 سه ماشه باغلا سه ماشه کیر سه ماشه فشا سه ماشه شش ماشه تخم ترب سه ماشه کوفته بخیته بشوید بر رو
 مالند و صبح باب گرم و بوسه کنند می شویند

باب الفار

فلاقلی در موضع و شهورت کلبی مانع باشد و بومای غلیظه را دفع کند و هم طهام کند فلفل سی
 و فلفل سی درم حب بلسان درم حماما و درم سنبل لطیف درم تخم بیل کین درم تخم کرفس و درم
 سیلخه کین درم اسارون یک درم راسن یک درم کوفته بخیته با سه وزن آن غسل مصفی آینه بشوید
 معجون سازند مقدار خوراک سه نیم ماشه آب گرم خود بخور و معجون و جگر که سبب آن برود
 باشد دفع کن و تب ربع و حیات کند را سود و دودنه کوهی و دوازه درم حبیب البوس
 و دوازه درم فطر اسالبون و دوازه درم تخم کرفس چهارده درم بابونه چهارده درم حاشا
 چهارده درم فلفل سیاه چهل و چهار درم کوفته بخیته با سه وزن آن غسل مصفی تیا میازند قدر
 شربت سه و نیم ماشه آب گرم شربت که اگر بکار برزند و رانده بکارت زن اگر چه بسیار
 کم سن باشد مشکل نفقه وزن او جمع بالکل معلوم نشود و نمک اندازی سه و نیم ماشه در غسل

وزن و وزن گاو گشته باشد صغیر فرج نموده فرزند سازند فرزند که فرج زن آنگاه که گاو اند و قفل گل نهاد
 پوست و دست کنار رشتی مساوی الوزان همه او به جدا جدا ساینده باینیزند بطریق شیاندر
 فرج نموده تنگی آرد و بزودی از آب گرم بشویند که خوف انسداد و سوراخ فرج است فرزند
 که حیض براند عمل خالص شش باشد صدق مرور دیده باشد قوه الصنع برود اجزای اخیر ساینده
 بعمل آید بخت بدستور فرزند سازند ایضا جو الکهار و دماشته پنج بنفشه دوماشته کوفته بخت آب
 برک چغندر سرشته با پاک بدهستور فرزند سازند فرزند که منع حیض ناید و برآستقین بماند
 به یکی یک شمشاد قاقیایک شمشاد سوخته یک شمشاد شب یامنی بریان یک شمشاد افیون خالص پنج سرخ
 که نیمه نیمه آب بارنگ سرشته بدستور فرزند سازند فرزند که حیض براند استان دوماشته
 حاتم قرصا و دوماشته جادو شیر دوماشته فرغون دوماشته سعد کونی یک شمشاد حنظل مندی یک شمشاد
 بدستور فرزند سازند ایضا فرنج چهار شمشاد اجمل سه شمشاد سوسن شش پنج عدد و در هر
 یک عدد و سرشته بدستور فرزند سازند فرزند که منع حیض ناید گونا گونی شمشاد حنظل
 یمنی ریشه برگرد دوماشته کاغذ سوخته سه شمشاد شب یامنی بریان یک شمشاد مارو می سرخ دوماشته
 کوفته بخت آب بارنگ سرشته بدستور فرزند سازند نکست صاحب اخبار است بدستور
 که اگر زن فرزند جنطیانامی موی بینی کچان بید بجهت معلوم برود حیض نماند جاری گردد
 و اگر آبستن باشد بجهت بیدار دوا اگر دوا می کور بخاششته بر پوست بندد و بالعکس عمل کند
 یعنی خون باز آید و الله اعلم بالصواب فقط

باب القاحات

قصر حصی طبع شیر قاض و بسیار می سخن که مع الحمی باشد استعمال نموده می آید طباشیر کبود
 و دوله کل ارمنی و دوله صمغ عربی و دوله تخم حاض بریان سه دوله کل سرخ سه دوله
 حب الاس و دوله زرشک بیدانه و دوله شقاق یک و نیم دوله میره آکونید و بخلاب سرشته
 و صحن ایساند و بوقت خواب استعمال کنند حسب حال در فیض قصر حصی طبع شیر طبعین
 یاده که مع قبض طبع باشد استعمال نموده میشود طباشیر کبود و چارم و تخمین خراسانی
 سه و نیم مغز تخم خیار بر یک و نیم تخم که دومی شیرین یک و نیم نشاسته یک و نیم تخم

بکدر کم کثیر ایک درم بلعاب سفید سده بدهد از اقراص سازند بدستور مذکور استعمال نمایند
قرص کهر برای ترف الدم و نفث الدم کهر برای شمش و پنج درم بسید پنج درم و از این
 پنج درم خرم خرم سیاه پنج درم شمش گوزن سوخته سه درم پوست بقیه مرغ سوخته سه درم
 صمغ عربی سه درم کثیر خشک شمش درم خشک سفید و دو درم خشک سیاه شمش درم سوخته
 و دو درم بنده البیض سفید و دو درم کوفته بخیه بلعاب بز قطونا اقراص سازند **الصف**
 برای ل الدم کهر شمش سه درم صمغ عربی سه درم نشاسته سه درم کثیر اسه درم مخمخ چار
 سه درم مخمخ کدو سه درم کلنا فارسی نیم درم اقا قیادیم درم کوفته بخیه بلعاب بز قطونا اقراص
قرص انجیر برای اسهال و موسی و حبس خون بواسیر و افراط طمث و نفاس کل ترف الدم
 و نفث الدم سفید پنج انجیر چهار درم کل شمش سه درم صمغ عربی سه درم کهر با سه درم مخمخ سیاه
 سه درم کلنا فارسی سه درم نشاسته سه درم کل انژی و دو درم بسید و دو درم طباشیر کبود و دو درم
 رب اسوس و دو درم اقا قیاد و دو درم کوفته بخیه آب بارنگ سرشته اقراص سازند **انجیر**
 محصول برای نفث الدم صمغ عربی دو درم حب الاس و دو درم الماخوین و دو درم طباشیر کبود
 و دو درم کهر باد و دو درم کلنا فارسی دو درم خرم خرم سیاه دو درم اقا قیاد و دو درم طین بنجر و دو درم
 کوفته بخیه بلعاب سفید یا سفید سرشته اقراص کایت و در سایه خشک کنند **قرص**
طباشیر کافوری که در جمی و قه و حیات حاده استعمال بیند طباشیر کبود سه درم
 غنچه کل شمش سه درم صندل سفید سه درم خرم خرم چارین سه درم تخم کاسنی سه درم تخم
 خرقه سیاه سه درم تخم موسی قه سه درم کافور خالص محصود و دانه دو درم سرخ زعفران تخم
 شمش سرخ بلعاب سفید یا سفید یا آب سیب یا آب برگ خرقه سرشته اقراص سازند
 و در سایه خشک کنند و گاهی در شدت صفوت مروره مجلول هم اضافه می نمایند **قرص**
 برای امداد خون حیض که بند شدن باشد و هم برای امداد خون نفاس اگر کمتر آید هر یکی سه درم
 ترمس پنج درم سد اب پنج درم دود و پنج درم سد و دانه و دو درم مشکطرا شمش قوه البیض
 و دو درم حلیت و دو درم جاد شیر و دو درم کوفته بخیه باقی که در و اهل چو شایند باشند **قرص**
 سازند **قرص** هم الماخوین یک باشد کلنا فارسی یک باشد اقا قیاد یک باشد

خشک شدن سفید و دانه گل ارمی یک مائه تخم میوه یک مائه کبریا می شوی یک مائه
 کبریا یک مائه مصطکی دو مائه کونار یک مائه تخم خلیج یک مائه آرد غناب یک مائه گلاب
 یک مائه کوفته بخیه بلعاب بمغول افروص سازد با ایضا برای سبک کردن زبان یک مائه گل بلقانی
 یک مائه گلاب فارسی یک مائه سرطان محرق یک مائه نشب سبک یک مائه مرادید محلول یک مائه
 دم الاغین یک مائه گل ارمی یک مائه شادنج عدسی یک مائه بودار محرق یک مائه صمغ عربی یک مائه
 کثیر لیمو یک مائه لب لیمو نیم مائه شکر تغلیظ نیم مائه کبریا می شوی یک مائه نشا پسته یک مائه
 ریشه برگ یک مائه گل بول یک مائه بنج مرجان یک مائه جرجان یک مائه قیاسی بارتنگ بدستور افرین
 سازد طریق احراق سرطان اینکه سر و پا بریده و آب و خاکستر خوب انگور و کمال
 با هر که ازین تیسر آید خوب شسته و باز آب صاف شسته و کل حکمت نموده در گلخن یا تنور انداخته
 سوخته شود بر آورده استعمال نمایند و اولی است که ماده باشد نه نشو ناخت ماده و نه این که چون
 برشت ماده سوزن زنند آب سفید سرون آید بخلاف تر و درین شهر مشهور است که ماده
 جلد شکسته غلیظ و عریض میباشد که آنرا انگور ناسند و در زیر بالعکس نقطه طریق غسل شادنج
 باید دانست که غسل شادنج با نیلور نمایند که اول آنرا چهار پاس صلایه نمایند بعد از آن
 که آنرا شسته قریب چهار پاس جامی محفوظ بدارند بعین آب آن طریق ریزند که شادنج
 همراه آب فروزد و همین طور سه مرتبه عمل نمایند طریق غسل لاجورد هم همین طریقت
 و اکثره شیار که در آن حبس باشد طریق حل ساختن مر و آید نیست که مر و آید
 ناسفته را در طشت کرایس کرده در آب لیمو چندان گذارند که چون مسکه شود پس
 حفره را از دست بمانند تا اینکه مر و آید از خطیه بگذرند پس در کاسه چینی کرده بگذارند تا
 نشین شود پس آب لیمو از رویش بریزند و در آفتاب خشک سازند و با چوبه بریزند که از آن
 و بکار ریزند و اگر با گلاب در کمال انداخته مثل غبار ساخته بکار برند مضائقه ندارد
 قطره که اگر در گوش چکانند و نج آنکه لب سر باشد تسکین دهد و تجلی نماید غسل خاص
 یک تریه در آب برگ نیب مروق مخلوط نموده نیم گرم قطره سازند نقطه ایضا
 هرگاه سینه یا قطن عصاره اش نیم گرم غلیظ قطره که در گوش جاری است تسکین دهد

روغن گل ماشه سرکه خالص شش ماشه مخلوط نموده نیم گرم قطره سازند **الفصل**
 شیاف ابض در گوش چکانیدن مفید قطره گرم گوش را بشوید آب برگ شفا لو یک توله آب برگ
 ترب یک توله پودینه شش ماشه خریق سفید شش ماشه فستقین شش ماشه ماشه کوفته بخت
 با آبنانی مذکور مخلوط نموده غلظه بسته در سایه خشک کنند وقت ضرورت آب برگ شفا لو
 یا دیگر آب ساسی مذکور بسایند نیم گرم در گوش چکانند قطره گرم در گوش با بورد را بفع
 و به گل بابونه سته ماشه اکلیل الملک سته ماشه تخم خطمی سته ماشه فز تخم شش ماشه مهمل سته
 سته ماشه تخم ترب سته ماشه باد بجنوب سته ماشه اسطوخودوس سته ماشه و آب باغ دو آنا سته
 وقتیکه حصه چهارم باند روغن گل سته توله اضافه نموده باز بر آتش نیست و حقیقه آب با بورد
 و روغن باند از آتش فرو آرند و بوقت حاجت نیم گرم استعمال سازند فقط **قاعده**
 باید که در چشم و گوش ادویه نیم گرم اندازند زیرا که اینها از اعضای فکری اند پس از این
 حرارت و برودت ساذمی میشود فقط والله اعلم

باب الکاف

کوفی برودت معده و تولید ریح و ضعف هضم و امراض بارده را مفید زیرا که کوفی در
 پیچاه ورم فلفل سیاه پانزده ورم خربسبیل سبت ورم سداب سبت ورم بون ارمی پنج ورم
 عمل مصفی پنج چغندر کوفته بخیه عمل را جوش داده رغو آن و رنوده ادویه مذکور شتر
 بدستور معجون سازند و بر نموده آن را در سه بار بنظر که اگر آتش شعله روز در سرکه محض انگوری
 بنجید مانند بون بر آوری بر تابه بخارده بر آتش گشت نیست که خشک شود پس به کار بر فقط
حل برای سیلان دم مع و ضعف بصیرت و سته اصفا سته سته ورم قریشی می فصفی
 اقلیدر مخوفه بی یک ورم سافج هر یک یک ورم حنظل سبتی یک ورم مامیران چینی یک ورم
 نوتیس یک نیم ورم هر جان سدرخ یک ورم لاجورد مغضول یک ورم سافج مغضول یک ورم
 فلفل سفید یک ورم دار فلفل یک ورم کافور بخا لعل یک ورم ورق طلا یک ورم ورق نقره یک ورم
 سخی بلخ نموده مثل عصار سازند **حل** برای تقویت بصیرت و سته شش ماشه
 مامیران چینی شش ماشه چکر طلا شش ماشه و ازیدنا سته شش ماشه فلفل سیاه شش ماشه

تیج پھل چار ماشہ چاکوشمش ماشہ اوویہ در سحابے جست انداختہ و دروز آب برگ خضاج
 کھنرل ساخته سیرہ سنگ یکت لڑا ماشہ روز با گلاب حل کنند بعد چندرند نگاہ دارند تا خارج
 گیرد پس در چشم کشند فقط محل الجواہر سیرہ اصغافانی و دو درم قریشیا فضی و دو درم قلماضی
 و دو درم سافج ہندی یکت مہ و ارید ناسفتہ و دو درم خضض ہندی یکت مہ سک یکت شہ عطر
 نیم درم و امیران چینی نیم درم با قوت سائیدہ و دو درم ورق طلا سائیدہ یکت شہ بدستور کل جانہ
 کحل رای حبس و مع و قطع بایض چشم و صنف بصیرت برادہ جست سبریک تولہ
 پارچہ نیم زہ حق بلنج نمایند کہ چون سیرہ شود بعد شب یانی بریان و تولہ سیرہ اصغافانی دو تولہ
 باہم مخلوط نمودہ یک پاس کحل نمایند کہ چون غبار شود پس بکار برند کلنج با کاف الفارسی
 کہ ہندی بنیدی نامند براسی دفع رطوبات رحم وغیرہ کہ اکثر زمان عارض میشود مفیدست
 صمغ عربی شش ماشہ در روغن رز و گاو بریان نمودہ صمغ عربی شش ماشہ گل پستہ شش ماشہ گل
 فوغل شش ماشہ از وی کشید شش ماشہ شہ بیض حرق یک تولہ سمندر سوکھ شش ماشہ
 میج بند شش ماشہ سروانی شش ماشہ شش ماشہ تال یکمانہ شش ماشہ کار اسینگلی شش ماشہ
 خارشنگ خرد شش ماشہ پھلی بول شش ماشہ کوفتہ بختہ صاف نمودہ نگاہ دارند و اریو
 پنج تولہ بریان نمودہ شکر سفید پنج تولہ آہنخہ عرق کیوڑہ و دو تولہ اضافہ نمودہ اوویہ انداختہ
 بدستور کلنج سازند ایضا براسی دفع رطوبات مذکورہ و فوغل با پائار بار یک کوفتہ در
 شکر گاو تازہ یک آثار بچوشانند و حل نمایند تا شال کھودہ شود پس شکر سفید یا قند سفید
 نیم آثار آہنخہ باز حل ساخته نگاہ دارند و بکار برند قدر خدا کی پنج تولہ ایضا مجرب بہرہی دفع
 رطوبات حمیہ چنیا گوند یک تولہ میج بند شش ماشہ لودہ کوبی شش ماشہ سمندر سوکھ
 شش ماشہ عذریہ شش ماشہ کرنازج شش ماشہ کھیلی شش ماشہ صیلا شش ماشہ
 کرکس نہ ماشہ پلنگ تولہ شش ماشہ گل و حاوی شش ماشہ گل فوغل و دو تولہ گل پستہ
 نہ ماشہ فوغل نہ ماشہ از وی سبز خرد و دو تولہ جافل یک تولہ جاتری شش ماشہ
 کف دریا شش ماشہ سگسری بول نہ ماشہ مولسری خام و دو تولہ گوکھر و کلان نہ ماشہ
 چنگہ احت نہ ماشہ پادہ ولایتی نہ ماشہ بادام چھانک آثار کشند شش ماشہ تولہ خرمچھا ناک آثار

پسند و بخی است و توله کنونی و چنانکه یک آنرا بسپید نیم پاوشکر سفید یک آنرا روای میزند یک آنرا
 بر روغن زرد پخته و یک سترگه کهنه سازند که با او که از جوی و کوزه را میفشانند براده عاج یک نیم چشمانک
 در یک پسته بوی سبزه بکشد و با روغن زرد نیم آنرا شیریش در کوزه می پخته کرده بر آتش زرم گرم کنند و بوی
 از آن خسته گرم گرم یک سبزه غازی قطب تا اینکه تمام شیر جذب شود و بوی طلی را بکشد و از آن روز
 دوم همین طریقی عمل آرد و کله چشمانک با آتش درست کرده قضیب درست بزند و
 بهفت روز همین عمل نمایند که او برای ضعف باه و جالقی سفید می چشمال کجور صحرانی
 ترن جوت کف دریا مساوی کوفته بنجته بوی طلی بسته در روغن چسبند که او به سترگه سازند
 که او برای ضعف باه و جالقی بسیار سفید شکر و دو توله گیر و دو توله منقش بغدادی و توله
 زعفران تخم و دو توله براده عاج یا آنرا شکر خشک در جالقی بستند و کوفته بنجته بست بوی
 بسته هر روز و بوی طلی در شراب بنزد نیم پا و انداخته و ظرف مسی بر آتش نکشت که سازند تا
 شراب جذب شود و ماده روز از جالقی و ترشش است ناب و وزند فقط

باب اللام

لعوق خیار شنبه برای سرفه مزمنه مفید عتاب سنی وانه سپستان ششاده وانه گاودان
 کبدانی یک توله گل بنفشه یک توله تخم خطمی یک توله تخم خناری یک توله اصل لپوس
 یک توله ششاش سفید یک توله شش آب گرم یک آنرا بنجید اند صبح جوشانند صافی نمود
 ستر فلوس خیار شنبه توله بنجین اسانی بست توله نبات سفید نیم پاوشکر و شیره بادام شیرین
 سه توله افزوده بقوام لعوق آرد وقت تیار می صمغ عربی نه ماشه کثیرانه ماشه ششاسته توله
 رب لپوس نه ماشه شکر تیغال نه ماشه بار یک سوده مخلوط نموده و ظرف چینی یا سفال نگارند
 لعوق سپستان نافع سعال عتاب وانه سپستان سنی وانه گل بنفشه ده ماشه گاودان ماشه
 اصل لپوس ششده ماشه تخم خناری ده ماشه ششاش سفید ده ماشه و آب جوشانند تا نصف آید
 پس مالین صاف نموده فلوس خیار شنبه پنج توله شیره بادام شیرین یک توله نبات سفید
 سه و نیم چشمانک اصنافه نموده بقوام لعوق آرد لعوق سلطان نافع برای سل سلطان
 سوز یک توله تخم خطمی سه ماشه تخم خناری سه ماشه صمغ عربی سه ماشه کثیرانه ماشه

گاوزبان گیلانی سه ماشه کوفته بخینه با شربت خشخاش لعوق سازند و قدیمی قدیمی بلبله بلیست
 را می سل سرشیم با می سه ماشه در آب گرم دو توله حلکده قد سفید و دو توله اضافه نموده و
 خشخاش بلیست و اگر بجای آب آتش جو یا شربت خشخاش یا شربت بنفشه با شربت است
 بلیست سل گاوزب سفیدی و دوسرخ را و السطبان و ماشه با شربت خشخاش نه ماشه سرشته
 و خشخاش بلیست و سرشیم با می سه ماشه در عرق گاوزبان یا نیلوفر حلکده بنفشه فقط
 حلکده که تیره پدید آید و ناغ کند و خواب آور و متفرخ کند و سه ماشه تخم خرفه سیاه سه ماشه تخم
 تربزه سه ماشه گل بنفشه سه ماشه تخم میچمه سه ماشه تخم ترخس بنفشه سه ماشه کافور خالص
 چهار سرخ صندل سفید سه ماشه گل نیلوفر سه ماشه در آب خیار تازه و دو توله و سه که خالص توله
 ساین عطر خن یک ماشه عطر کویچ یک ماشه عطر گل یک ماشه عرق کیوچ یک توله
 اضافه نموده بدستور تخم سازند و بویانده لبوب اگر ده را قوی کند و می بیفزاید و باه را
 قوی کند و متفرخ است سه توله مغز حب الزله سه توله مغز گردگان سه توله بهمنین سه توله سعد کوفی
 نه ماشه تخم گداز یک توله حصیه اشک یک توله مغز حلغوزه سه توله یا جیل تازه سه توله مغز خشک
 خانگی چهل عدد لسان العضا فیشرین شش ماشه مغز بادام شیرین نه توله خشخاش سفید سه توله
 خولجان شش ماشه جبهه اخضر یک توله سمیت شش ماشه زنجبیل شش ماشه تخم بلبله شش ماشه
 مصطلک و می ماشه فلفل سیاه سه توله الفلفل باشد عطران نه ماشه تو درین چهار توله و ثعلب مصر می توله
 جوز بو ایک توله لب با سه نه ماشه کوفته بخینه غسل مصفی سه وزن ام و یا فزوده و ورق فزوده نه ماشه
 و ورق طلا شش ماشه حلکده عرق کیوچ و پنج توله اضافه نموده در برجم ساخته و بدستور لبوب سازند

باب المیم

مجنون خوب چینی برای امراض سودا و عیش به عربی پنج توله چوب چینی شش توله
 صندل سفید چهار توله طباشیر کوبه دو توله زنجبیل سه توله پوست بلبله زده چهار توله و
 پوست بلبله کابی سه توله بلبله سیاه سه توله آله متفشر منقی سه توله ترب سفید شش توله و دو توله
 گاوزبان چهار توله قد سفید سه و نیم یا و شربت انارین سه و نیم یا و قد را اول قوام ساخت

بعد از آن شربت انارین اضافہ نموده بدستور معجون سازند بدست خوب بیدارست و ہمند
 معجون عیشہ برای امراض سوداویہ شبہ مغربی پنج توله غنچہ گل سرخ پنج توله بسفنج
 نستہ پنج توله صندل سفید ستہ توله صندل سرخ پنج توله سنار کلی پنج توله کوفہ پیختہ با سہ چندان
 عمل مصفی بقوام آورده در جو نگاه دارند بعد از آنکہ سرش محکم بستہ باشند و قداد و اشتن
 حب بدستور اطرافل است معجون کاکنج برای سوزاک سفید حب کاکنج بخت پنج عدد
 بذر البنج سفید بخت و آٹم سم کرشن بخت و آٹم رازیانہ بخت و آٹم مغز تخم خربزہ ستہ و آٹم تخم حنا
 ستہ و آٹم فیون خالص ستہ و آٹم مغز حلیفوزہ ستہ و آٹم مغز بادام تلخ بریان ستہ و آٹم قندق ستہ و آٹم
 زعفران دو نیم و آٹم کثیر اہار و آٹم کوفہ پیختہ شربت شفاش ستہ وزن ادویہ سرشتہ بقوام آورده
 معجون سازند معجون جفتک برای سلس البول و سیلان مذمی منی کھر برای شمشی
 یک مثقال بلیدہ سیاه و دو مثقال پوست بلیدہ کابلی و دو مثقال اول این ادویہ را در روغن زرد
 گا و بریان بخودہ بعد کات سفید یک مثقال جفت بلوط و دو مثقال فشار کند نیم مثقال
 شدہ پنج چار مثقال حب الاس چار مثقال خشیہ انقلب یک مثقال میوز منقش شش مثقال
 کوفہ پیختہ بکلاب پیزندیس ادویہ سابق افزوده سرشتہ در جو نگاه دارند هر روز در نیم و نیم
 معجون مہنی اگر کسی از ضعف باہ بر جماع قادر نہ شود بعد استعمال این قادر شود کند شش مثقال
 سعد کونی ستہ مثقال رچ ستہ مثقال قرفہ ستہ مثقال خولمان ستہ مثقال جزبوان پنج عدد بخیل
 ستہ مثقال فلفل سیاه ستہ مثقال دار فلفل و دو مثقال قرفل و دو مثقال ثعلب مصری بخت مثقال
 کباب چینی و دو مثقال سیاسہ و دو مثقال یوزیان و دو مثقال ادویہ کوفہ پیختہ با یک ستہ
 پارچہ پیزندہ شدہ خالص ستہ وزن ادویہ افزوده بقوام آورده بدستور معجون سازند
 معجون حجر الہیود برای سنگ گروہ و ششہ مغز تخم کدویک نیم توله مغز تخم خیارین یک نیم توله
 مغز تخم خربزہ یک و نیم توله حب کاکنج یک نیم توله حجر الہیود کشتش تو کہ کوفہ پیختہ با سہ چندان
 عمل مصفی بقوام آرد خوراک از بخت ماشہ تادہ باشد معجون عقرب برای سنگ دہ
 دشانہ بیدیل است خاکستر عقرب دہ ماشہ و در سرخ خطیانہ ماشہ و شش سرخ و بخیل
 ستہ و نیم ماشہ فلفل سیاه بخت ماشہ و از فلفل بخت ماشہ حب کاکنج یک نیم توله حب بدستور

جاءه ناسته کوفته پیوسته با سر خندان غسل مصفی بقوام آردند و از آن که بخواهد از سرخ ناخن کشد
و در باریک کشند و در غنچه لبید و غسل امراق سلطان است همچون خشت است و در باریک
و رفع طوط منقح و جوده قهضم خشت الحیدر در ده درم فلیه سیاه ده درم آله نقشه منقح ده درم
بلید ده درم فلفل ده درم حکوفی ده درم سیفیه ده درم سبیل الطیب ده درم سبیل ده درم
شیطرن هندسی ده درم بادیان یک کوزه آله نایسون سه درم شمشاد پنج درم کوفته پیوسته
صافی نموده بر بوغن بادام شیرین چرب نمون غسل مصفی سه وزن ادویه افزوده و بپزد و چون
کشت داده و غیره خالص یک درم افزوده بدستور همچون سازند و در جگاه دارند و اعضا
خشت الحیدر در باریک آله فلفل سیاه چهار درم و در فلفل سه درم سبیل ده درم فلیه سیاه ده درم
و است بلید کابلی یک کوزه آله نقشه منقح یک کوزه بلید سیاه یک کوزه بلید گل سرخ یک کوزه
بادیان یک کوزه زعفران دو درم و از چینی چهار درم غسل مصفی سه وزن ادویه افزوده و بپزد
و چون سازند و در باریک الحیدر غسل پیوسته کرمانی است که در باب الکافور تحریر شد
معجون آله مفرح منقح آله نقشه منقح چشماک آله نقشه خشک چشماک آله نقشه
شش باشد خشم خرقه سیاه چشماک آله طباشیر کبود چشماک آله کوفته پیوسته شربت انار
هم چند ادویه بپزد و ورق نقره در دماش ورق طلا یک شانه افزوده و حلکده بدستور همچون
معجون موصی آب فلفل شش چهار کوزه خمر گاو دو کوزه فاند چهار کوزه آتش نرم خورشید
تا بقوام آید پس کبابه شده و نمین شده باشد شش قاعل صری شده و نیم شده فلفل سه درم
و از چینی سه درم و نیم شده سیاه سه درم و نیم شده پیچیل سه درم و نیم شده فلفل سه درم و نیم شده تخم
یک نیم کوزه کوفته پیوسته غسل سه وزن ادویه انداخته بدستور همچون سازند معجون موصی
اعضا که سر باریک محسک باضم مفرح بهمنین یک کوزه نوذین یک کوزه سبیلین
دو کوزه قالحین دو کوزه خشم بلون یک کوزه موسه سبیل یک کوزه نوذیان یک کوزه
بادیان یک کوزه مصطک شش باشد گل هندسی یک کوزه اندوسی بنفشه شش باشد تخم بنفشه
و لایتنی شش باشد جو خام یک کوزه ابریشم خام یک کوزه زرب شش باشد حبث بلوط باشد
بذر بلنج سفید یک کوزه پنج لعل یک کوزه بلنج مویحه یک کوزه اندوسی شیرین یک کوزه پیچیل یک کوزه

در باریک کشند

تا که کوه سینه توله هیچ بند شش داشته سروالی شش داشته که گرس شش داشته تخم کله شش داشته
 تخم شلم شش داشته تخم انجیره شش داشته سبیت شش داشته تخم قلمی شش داشته کشنیر خشک
 شش داشته شفا قل مصری یک توله حب الاس شش داشته خنشا شس سفید یک توله جوز حل
 شش داشته صندل سفید شش داشته پوست بلبله زرد و توله پوست بلبله کابلی و توله تخم انجیر
 یک توله تخم قمر سندی مقشر یک توله تخم جامن یک تله تخم زرد یک توله صندل عربی توله
 صندل حاک تله توله درونج عطری یک توله جوز بواجار باشد لب باشد چهار باشد قرفل
 شش داشته کوفته بنجیه عسل مصفی پا و آنا شربت انارین پا و آنا آب به نیم پا و آب سب
 نیم پا و آب ناشتیانی نیم پا و لب آله مربی پا و آنا لب بلبله مربی پا و آنا بقوام آورده و در
 داخل نموده ریگ ماهی سه توله ماهی رو بیان سه توله مقشر خشک زرد خاکی چهل عدد در عین
 گاو بیان نموده افزوده بطریق مضمود همچون سازند وقت تیار می یاقوت رمانی شش
 شش بنبریک توله شش سفید یک توله مر و ایدنا سفته یک توله که کهرابی شمی یک تله
 طباشیر کبود و توله شلب مصری تخمه سه توله مرجان سرخ یک توله در عرق کیوئ
 چشمانک آنا ساینه افزوده مغز بادام شیرین چشمانک آنا مغز سیاه چشمانک آنا
 مغز فندق چشمانک آنا مغز حلیوز چشمانک آنا مغز اخرو چشمانک آنا مغز حب الزلم
 چشمانک آنا مغز نابیل نازه چشمانک آنا مغز حب سه چشمانک آنا در عرق کیوئ
 بقدر موافق ساینه اضافه نموده در هم کرده زعفران تخمه سه داشته مشک طالص داشته
 عنبر اشوب سه داشته ورق طلا چهار داشته ورق فقره نه داشته انداخته حله کرده بقوام معجون
 ملخ با ضمیم مضمود کند برودت معین را زائل سازد و ریاح تحلیل سرد نکلا بود چهل توله
 نکلا سیاه چهار توله سنین لون چهار توله نکلا فطی حار توله نکلا بنجر حار توله خشک
 یک تله فلفل یک تله در فلفل یک توله انیسون ه داشته آله مقشر سنقری و توله آله تخم
 تخم کرفس نه داشته قرفل نه داشته جوز بوا سه داشته لب باشد سه داشته سبیل طیب شش داشته تخم
 شش کاه شده کوفی شش داشته انیسون ولاتی یک نیم توله عود سندی یک نیم توله در حنی
 یک نیم توله پوست بلبله کابلی یک نیم توله بلبله سیاه یک نیم توله پوست بلبله یک نیم توله و صقل

یک توله اول ناک بار آب اندک شسته از غبار پاک کرده بران نماید و باقی او و بکوفته بخیته
 بآن مروج ساخته و همیشه نگاه دارند و سر آن محکم بسته دارند تا هوا بدو برسد فقط مسمی
 آب بار تخته و خوشترنگ و خوشبو آید چون پنج توله توپای سبز و توله اول را در طریف گل
 آب نارسیج کرده ثانی را نیم کوفته آبیخته در هم برهم نموده در آب لیمون کاغذی تر کرده
 بر آتش گذاشته بپزند چنانکه بخیته شود بعد از مازوی سبز و توله بریمی شش شسته و بخیته
 با بچه شش شسته سوسن کلهی شش شسته فاندک کبار شش شسته شک یک شته بجز یک شسته
 جویری یک شسته اضافه کرده باریک ساینده بدستور مسی سازند ایضا برای درو لسته
 براده آهن شسته توله پوست درخت موسری سته توله کات سفید سته توله بلبله سیاه سته توله
 توپای سندی یک شسته بیکر کیس یک توله چوب چینی یک توله زاج سفید دو توله
 پوست انار ترش یک توله جدا جدا کوفته براده آهن برنگ بایک نموده با آبیخته
 بدستور مسی ساخته بر دندان مالند و اگر وجع باقی ماند یک مرتبه مضغه بر روغن کنجد شست
 آب گرم نماید و وقت خواب و آب سرد بر دندان نرسانند مضمی یعنی اگر از اخوندی آرد
 حلقه و دما شسته پوست بخی خرز ه چهار شسته تخم خرز ه نه شسته تخم ترب شش شسته تخم شست
 شش شسته ناک سندی شسته اصل سوسن شش شسته تخم شش شسته شش شسته در آب
 سته آمار جو شایده تا که ثلث بماند مالیدن صافی نموده آب برگ ترب ده توله سکنجبین سیاده
 شش شسته اضافه نموده نگاه دارند و بوقت حاجت و سحر از آن گرفته در آب گرم حلقه
 پوشیدن بدستور قی نمایند هر هم سوزش خراجست ارفع کند و گوشت نوبر و یاند
 و مسمی است بهر هم بعضی موم سفید یک نیم توله در روغن گل بار و غن کجی سته توله حلقه سفید کاه
 چهار توله اضافه نموده بصلایه کنند تا مثل موم شود هر هم برانی شقاق مقعد و در دوانه
 بو آید بر سفید مسمی است بهر هم متقل - متقل از ذق سته توله موم زرد یک نیم توله در روغن کاه
 که عقیقل و توله ریزه کرده در وجو شایند با ششند و مغز قلم کاه یک نیم توله در روغن خسته
 زرد آلوده تلخ یک نیم توله در زده تخم مرغ یک نیم توله اضافه نموده بصلایه ساخته مثل موم
 ایضا مثل سابق متقل از ذق و دو توله در طباب تخم کتان شش توله حل کنند و موم زرد یک نیم توله در روغن

کجاست که تولد بگذارد و همه اینها میخیزد روغن پیر مرغ یک و نیم تولد در روغن کوانین شریک و نیم تولد
و منقر قلم کا و نیم تولد اضافی کند و صلا کند تا شبنم بر سر شود و هر چه زنگار نیم تولد بخورد و در نیم شمشک
کند زنگار را بپزد و نیم باشد با موم پیچید باشد و کند پیچید باشد و راتخ پیچید باشد یعنی
صنع صنوبر کوفته بخیزد در روغن زیت پیچید و نیم باشد که اخته در کثافت آهنی حل شست بانی
سه و نیم باشد اضافی فرموده بطریق موصوفه ساخته مثل هم کند هر چه کافوری که تریقگی
لب و سوزش و ناسور و سوزش آتش را نافع باشد مردار سنگ پیچید باشد سفید کا شعری
پیچید باشد موم سفید پیچید باشد روغن گل و تولد موم را در روغن گل اول بگذارد و او را
کوفته بخیزد اضافی نموده در مایه و بسیار تا هموار شود و بگذارد تا خشک شود پس سفیدی
بسیار مرغ یک عدد و کافور خالص و و باشد داخل نموده بدستور بر سر سازد هر چه در میان
و جسته اش را با خلیق این که داخل یون و لغت یعنی لعاب است و درین هم لعاب است اندر بر
درم صلب و سخت مثل طحال که مریض شده باشد با دیگر سودا و می غمزه آن مردار سنگ است
در روغن زیت پنجاه درم در گرگ های آهنی را آتش نرم ملائم نیند و بسته چوب بید یا نیت کت
واده باشند تا مردار سنگ بسوزد و سیاه شود آنگاه لعاب تخم کتان پنج درم لعاب تخم
حلبه پنج درم لعاب تخم خطمی پنج درم لعاب تخم روغن پنج درم لعاب پیچول پنج درم قدری قدری
انداخته بدست چوب کور حرکت واده باشند تا جملی لعاب جذب شود و توام غلیظه گردد پس بگذارد
و تولد اضافی نموده و طریقت سفال بگا دارد و بجا ریزد هر چه ترکیب جدید بسیار و تخم
و بر تخم کلیل و رم سحر و کبد که صلب شده باشد از جگر باست غنچه گل سرخ یک که عنب الثعلب
یک تولد گل نغشته یک که سفید میند پیچید باشد گل خطمی سفید و تولد تخم خطمی و تولد گل بابونه
ششک پیچید باشد اکلیل الملک پیچید باشد بذر تخم و تولد جلب و تولد در عرق عنب الثعلب
نیم آنرا که لعاب خالص پا و آثار تر کرده جو شانین صافی نموده آب عنب الثعلب بنبر پیچید تولد
شیر شتر پنج تولد سرکه خالص و تولد آب کاسنی بنبر پیچید تولد روغن گل با و آنرا میخیزد بپوشاند
تا آب بسوزد و روغن بماند پس مردار سنگ را می درم بر آن جو شانین و قتیق غلیظه شود پخته کرده
شش تولد پیدایان و تولد موم زردست تولد که اخته است طریقت کلیل آب رسین بپزد و وقت

حاجت برپا چنانکه صلب طلا ساخته قدری گرم نموده بر معده یا کبد و غیره بچسباند مایه را
 برای تقویت اعصاب و جودت به هضم و تفریح قلب گوشت حلان مفتی از جربی و استخوان گرفته و سبیل
 و نوک کشیده خشک شده و سبیل پاشیده بطور بخنی بخند و قتی که مهر اشود صافی نموده آب بخنی گرفته
 آب باریک بنریک آمار آب غلب بنریک آمار آب انار مخموش نیم آمار آب به با و آمار آب
 سیب با و آمار کلاب خالص یک نیم آمار عرق باریک یک آمار آب گک است اینها سازج
 بندی یک توله عود عرقی یک توله آب بر شیم خام مقرض یک توله پوست زرد اثر ج و دو توله
 انار دانه سه توله زرشک به سه توله گل سیبوی سه توله پوست بیرون لپته سه توله زرد و رو
 سه توله دانه هبل سه توله که در سهاق سه توله تخم گز و دو توله طباشیر کبود و دو توله حب الاس
 و دو توله ششاش سفید و دو توله تخم باریک سه توله زعفران تخم سه ماشه اضافه نموده
 به دستور عرق کشند و موافق حاجت بکار برند مایه اللحم مصفی میوه باضم مفتی مغز جوی
 قسم اعلی ده توله عشب مغربی پنج توله بادرنجبویه پنج توله سنبل الطیب پنج توله سعد کوفی چهار توله
 قرنفل چهار توله بویان چهار توله آسارون سه توله دارچینی چهار توله قاقلین شش توله همین
 پست توله نورین هشت توله موصلین هشت توله زرد و چهار توله غنچه گل سرخ پنج توله
 گل سیبوی پنج توله شقایق مصری چهار توله تخم انجبر سه توله تخم فرخ خشک ولایتی چهار توله
 برگ فرخ خشک سه توله مصطلکی چهار توله نساع خشک پنج توله بنجیل سه توله سازج بندی
 چهار توله خولیان چهار توله برگ تنبول یکصد عدد و بخنی گوشت حلان نر زده آمار بخنی گوشت
 پنج عدد گوشت کبوتر سجد ده عدد گوشت کبک پنج عدد گوشت دراج پنج عدد گوشت پودنه
 یعنی بطیرستی عدد گوشت کج خشک نر خاکی صد عدد آب نیشکر چهار آمار آب رنگه سه آمار آب
 لیمویی شیرین چهار آمار عرق کیوڑه پنج آمار عرق گاو زبان ده آمار کلاب خالص پنج آمار
 آب انار نر پنج آمار به دستور است و پنج آمار عرق کشند اینها گوشت کج خشک نر خاکی
 سی عدد گوشت پودنه پانزده عدد گوشت بز جوان یک نیم آمار گوشت دراج پنج عدد گوشت
 هفت عدد از جربی و استخوان پاک نموده و از چینی و دو توله قرنفل نه ماشه و نه هبل سه توله کشیده
 پنج توله سبیده پاشیده بطور بخنی بخند و قتی که مهر اشود صافی نموده آب بخنی گرفته سازج بندی

عضاده عشار الحار شش ماشه ششم خطمی شده ماشه بخور مرهم شده ماشه کوفته بخته در بینی است
 نفوخ که طرح را سود دهد جاویش شده ماشه ششم خطمی شده ماشه ششیر دو ماشه محو و صلیب
 یک ماشه کوفته بخته در بینی است نفوخ که گندنی را سود دهد و قویا می بندی
 یک ماشه و مشک شده در عصاره ان شش ماشه قرفصل شش ماشه کوفته بخته در بینی

باب الواو

و چون مصرع چکانه بهوش آید حلتیت یک شده و صلیب یک شده چند بستر یک شده و بجز
 عضل دو توله که در درمن چکانه ایضا نافع برای غشی مشک خاکل یک ماشه و عرق یونجه توله تا در من

باب الحصاد

باب السیاه

یا قوتی برای تقویت باه و اعصار و مفرح گران قیمت یا قوت رمانی ده ماشه یا قوت رز
 حار ماشه بسد چهار ماشه لعل چهار ماشه حقیق بینی شده ماشه مرارید ناسفته شده ماشه
 شب بنزده ماشه زمره و خوش رنگ و دینیم ماشه و سق طلا چهار و نیم ماشه و سق نقره پنج ماشه
 زعفران شش درم کاو زبان شده ماشه گل محو و دو ماشه گل ارمنی یک نیم ماشه بنفشه
 یک و نیم ماشه مشک قلی چهار ده سرخ عود مندی یک شده کاو خالص یک ماشه تخم
 بادرنجبویه چهار ده سرخ تخم فرخ مشک و لایتی و دو ماشه در سنج حقری دو ماشه بونگ
 فرخ مشک خشک و دو ماشه صندل سفید یک ماشه صندل سرخ یک ماشه شقال مصری
 یک شقال بهمنین و شقال و نقل نیم درم سمانج مندی یک و نیم ماشه اشنه یک نیم
 و ارچینی و دو ماشه پوست زرد اترج سه درم ابریشم خام ده ماشه سنبل لطیف یک نیم
 نارنگ ده درم کشنیز خشک نیم درم فرخ تخم که و یک درم مخمس خیارین چهار درم یز
 شتر اعوانی ده ماشه آب سیب شیرین سه توله آب به شیرین چهار توله آب انار بنفش
 چهار توله آله نقشر یک توله کلاب خالص چهار توله عرق بهار چهار توله عسل مصفی را بر آید
 نبات سفید و چند ادویه چون سازند ایضا مرارید ناسفته یک درم سر جان یک درم کبریا یک
 فرخ مشک و لایتی یک درم صندل سترخ و درم صندل سفید و درم طلا شیر کبود و درم زرباد

دو درم باد بگوید و دو درم قمر قفل است درم سافنج هندی دو درم خود قماری و دو درم ابریشم مرقع و دو درم
 پوست ترنج دو درم گاو زبان و دو درم روج صوفی یک م لعل یک م یا قوت رمانی یک درم عقیق
 یک م درق طلا یک م درق نقره یک درم عنبر اشهب یک م کافور خالص یک م زعفران تخم
 یک م شک خالص نیم درم قند سفید پنجاه درم غسل مصطفی پنجاه درم سینه جو سبز

تمام شد

خاتمه در بیان بعضی مفاد و آن مشتمل بر سه فصل فصل اول

در بیان علاج بعضی سموم که اگر کسی خورده باشد و گردیدن بعضی جانوران بر او که اگر کسی از دیده باشد

فصل

باید دانست که فی نمودن برای کل سم مفیدی افتد و اگر فی خایید و دوی مفید خوانند خصوصاً با نیت و فی
 نمودن که اول غذا دهند و بعد مدت فیل حکم فی نمودن کنند که اثر سم غذا آید و اعضا محفوظ مانند
 این حکم و قنیت که شکم خالی باشد و در صورت بری شکم حاجت طعام خوانند نیت و بعد سترغ
 شیرازه باروغش بر دو خالص مینویسند و از این در ابطال نظیری ندارد و خصوصاً باروغش گشته

علاج افیون خورده

افیون خورده را باید که اول فی کند بطبعی شبت و ترب و نمک و غسل بقدر کفایت بقدره مسکه گشته
 و شیر با هم آمیخته بنوشند فقط ایضاً حلیت با شراب حل کرده نوشانیدن مفید افتد خاصه شراب گند
 و اگر در اجینی تر صم نمایند بهرست ایضاً حلیت و اجعل و فلفل با هم آمیخته مقدار اندکی بنوشند
 ریخته خوانند مفید است ایضاً برگ نوسه بیدار نیم از نر مالین و قنیکه عرق آن
 برین آید و در گوش و حلق چکانند مفید ایضاً روغن قطبر بر سر و بدن مالیدن مفید می باشد
 ایضاً کاغذ خام و آب تازه تر کرده نشسته نوشانیدن مفید و افیون که همراه روغن گند خورده باشد
 لا و است علاج کسی که انسپول کوفته خورده باشد انسپول کوفته خورده باید
 که فی طبعی بنکوره افیون و زرده تخم مرغ یک بعد دو جد و ارد داشته با هم آمیخته بپزند و شیر تخم
 غرقه سیاه با چهار تخم بنوشانند علاج کسی که سم الفار یعنی سنگها خورده باشد سنگها
 خورده را باید که اول فی کند و سعی کند که بسیار آید تا که کپس از آن متعین نماید اگر در علاج بایز

نوشن باشد اگر آن خیس بکشد باشد هم متفرغ می باید که لا محاله فی الجمله دفع سم خواهر نمود و اگر چه اعضا را از
کیف آن بکشد خوانند شده و در بعضی چیزها از جسم آن سواهی کیفیت باقی نخواهد ماند و بعضی بدست
روغن زرد که اخته شیر با هم آمیخته چندان که از آن نوشین شود و نوشانیدن مفید و سم الفها که گفته بخت
بخورند و نالاسه آن و غنی سواهی روغن زرد و نوشند لا دو است

تدبیر گزیدن جانوران سابق الذکر

تدبیر مار گزیدن و بپزدی سانپ نامند عصا کرب در دهن مار گزیده ریختن بانیطوره که فرورود
مفیدست و در حقیق مار مصره و در گردن ملذوع دفع سم میکند و همین کثیر خوراندن مفید و آن
فج یعنی بزاق او هم مفید اند و آب را که در وضع دفع عین مفید که بخت باشد نوشانیدن مفیدست
و ضا و اجمل که بپزدی آب و نیز نامند بر موضع لدع نمودن مفیدست و ضا و بایو نه حسب الالاس
و آرد مظهر مجروح با دست را ده یا شارب مفیدست و گل بر پلایوس همراه تنباکوی کشیده
کشیدن در دفع اثر سم مار سریع الاثر است و اگر نتواند شخص دیگر کشیدن بدین ملذوع ساقند
مهرب است تدبیر عقرب گزیدن عقرب را بپزدی بچون نامند و تدبیر گزیدن اینک عصا
تخم کاهو با عصا برگ آن و لبن ابقر و لبن زرد سکه و طین منجم و عصا برگ
شسته و لعاب آب پیول و مار خیار با هم مخلوط شود و ضا و نمودن مفید و کل مبدات مفید شود
قاصص باید دانست که قصد در لذاع کل هوام منفع است زیرا که انتشار سم شبست تحریک
خون بدان میشود و گردن عقرب جواره که قصد واجبست بخت اینک بجز گردنش
سمیت در کل بدن سرایت میکند و از مزین هو خون جاری میشود پس درین حالت قصد موجب
تعلیل سمیت میشود فقط تدبیر گزیدن سنگ و یوانه باید که در موضع جراحت غسل و بپزد
و نمک و نظرون و سداب و با قلا و با دام تلخ صفا و نمودن مفید و قدری نظرون مسکه که آینه
بر موضع مذکور نهادن و اندام علم حقایق الامور

فصل دوم و طرز و بعضی حیوانات

طرز و موش که بپزدی جو مانند اگر یک سوس اگر گفته خصی ساخته را کنند همه با فر گزینند
و از نند مقل و گوگرد و شاخ گوزن و سر گین سپ و اسپند می گزینند و اگر مردار سنگ و غیره

49

ما و آمار روغن گا و یک آمار پیاز یک و نیم آمار دکن نیم پا و مرغ سرخ یک و نیم چغندر
 نمک هفت توله عرق لیمون کاغذی سه چغندر یک بدستور بنزد ترکیب تخم
 قلیه حاشنی در گوشت بز یک آمار روغن گا و پا و آمار شکر سفید یک نیم پا و آب لیمون
 یک و نیم پا و در چینی دو ماشه قمر نفل دو ماشه زعفران تخم دو ماشه قاقله دو ماشه پیاز
 نیم پا و در یک یک و ام نمک یک و ام اول در نصف روغن پیاز بریان نموده گوشت
 را بکجا روده بدستور قلیه بنزد ترکیب تخم نان تنک که بهندی تنگی نامند - بین یک
 روغن پا و آمار نمک یک و ام شیر گا و پا و آمار اول در سیخ نصف روغن آمیخته از شیر کفتار
 و شست نرم دهند و خمیر کنند بعد درست شدن خمیر روغن باقی مانده آمیخته بوزن
 دو و ام ارد و خود که بهندی بسین نامند نان تیار ساخته بدو ماهی تا به که ته و بالا و شتر
 باشند بنزد یاد رنور بهواسی نرم بنزد نان پا و احمی با منطور بنزد - سحر پا و شیرین نیم پا
 نبات سفید نیم پا و روغن دو و ام سفید بیضه مرغ یک عدد و مقرر پا و ام را از پوست
 صاف نموده با یک سوده نبات را شیر نموده آرد پا و ام مذکور در آن انداخته بر آتش بنهند
 و اگر فحالت کنند چون بسته شود بر کاغذ نان باریک بطرز نان خطائی ساخته در دو ماهی نیم
 بنزد و بالائی به هم آتش بنهند که آتش انگشت باشد نان خمیری ترکیبش انکیه سیده سه پا و
 جفرا یک و ام پا و یان دو و ام سینه را از آب گرم خمیر نموده
 یک گهری مشت مال خوب نموده در پارچه
 پنبه و اریجین دو پاس نگاه دارند
 و بدستور نان بنزد و نیم
 زرد آب سرخ کنند

خاتمه الطبع

بعهده تعالی که کتاب لاجواب بفرین طب میسونم مجربات رضائی مولفه حکیم سید ضیاء حسین
 در مطبع گرامی غشی نول مشور صاحب قلع کانپور بمباهموزی ملک طبع گردید

CALL No. {

415

ACC. No.

25/4

AUTHOR

TITLE

مجلات (36)

Date

No.

Date

No.



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

